ارمغان نطنز

نشریه فرهنگی،اقتصادی
اجتماعی و سیاسی
نیمه اول آذر ۱۳۹۱
شماره ۱۳۵
قیمت ۲۰۰ تومان

ویژه نامه ارمغان نطنز ضمیمه شهرستان میباشد.

بسیاری از حافظ شناسان و حافظ خوانان اعتقاد دارند که این غزل رندانه حافظ در مورد امام حسین (ع) است

زان یار دلنوازم شکریست با شکایت / گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت
بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردم / یا رب مباد کس را محدوم بی عنایت
رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس / گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت
در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کان جا / سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت
چشمت به غمزه ما را خون خورد و می‌پسندی / جانا روا نباشد خون ریز را حمایت
در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود / از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت
از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود / زنهار از این بیابان وین راه بی‌نهایت
ای آفتاب خوبان می‌جوشد اندرونم / یک ساعتم بگنجان در سایه عنایت
این راه را نهایت صورت کجا توان بست / کش صد هزار منزل بیش است در بدایت
هر چند بردی ای دم روی از درت نتابم / جور از حبیب خوشتر کز مدعی رعایت
عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ / قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت

امام خمینی (ره)

بسیج مدرسه عشق است

۳
بذل و بخشش از بیت المال، ستمکاری است

۲
نقش شریعتی و مطهری در سیاست خارجی ایران

۵
آقای سروش ! از من کاری جز دعا برنمی آید

۴
مستر بین خداحافظی می کند

۷
تولید ۹۷ درصدی دارو، صرفا عوامفریبی است

۶
بخورنخورهای سرماخوردگی

نامه های حضرت امام حسین (ع)

چون رسل و رسائل کوفیان بیوفا از حد گذشت تا آنکه دوازده هزار نامه نزد حضرت سیدالشهداء علیه السلام جمع شد لاجرم آن جناب نامه‌ای به این مضمون در جواب آنها نگاشت:

بسم الله الرحمن الرحیم

این نامه ایست از حسین بن علی به سوی گروه مسلمانان و یا مؤمنان کوفیان.

اما بعد به درستی که هانی و سعید آخر کس بودند از فرستادگان شما برسیدند و مکاتیب شما را برسانیدند بعد از آنکه رسولان بسیار و نامه‌های بیشمار از شماها به من رسیده بود و بر مضامین همه آنها اطلاع یافتم و حاصل جمیع آنها این بود: که ما امامی نداریم به زودی به نزد ما بیا شاید که حق تعالی ما را به برکت تو بر حق و هدایت مجتمع گرداند. اینک به سوی شما فرستادم برادر و پسر عم وثقهٔ اهل بیت خویش مسلم بن عقیل را پس اگر بنویسد به سوی من که مجتمع شده است رأی عقلاء و دانایان و اشراف شما بر آنچه در نامه‌ها درج کرده بودید، همانا من به زودی به سوی شما خواهم آمد. انشاء الله، پس قسم به جان خود که امام نیست مگر آنکسی که حکم کند در میان مردم به کتاب خدا و قیام نماید در میان مردم به عدالت و قدم از جاده شریعت مقدسه بیرون نگذارد و مردم را بر دین حق مستقیم دارد، والسلام.

پس مسلم بن عقیل پسر عم خویش را که به وفور عقل و علم و تدبیر وصلاح سداد و شجاعت ممتاز بود طلبید و برای بیعت گرفتن از اهل کوفه با قیس بن مسهر صیداوی و عماره بن عبدالله سلولی و عبدالرحمن بن عبدالله ارحبی متوجه آن صوب گردانید و امر کرد او را به تقوی و پرهیزکاری و کتمان امر خویش از مخالفان و حسن تدبیر و لطف و مدارا و فرمود که اهل کوفه بر بیعت من اتفاق نمایند، حقیقت حال را برای من بنویس، پس مسلم آن حضرت را وداع کرده از مکه بیرون شد.

سید بن طاووس و شیخ بن نما و دیگران نوشته‌اند که حضرت امام حسین علیه السلام نامه نوشت به مشایخ بصره که از جمله احنف بن قیس و منذربن جارود و یزید بن مسعود نهشلی و قیس بن هیثم (به تقدیم یاء مثنّاه بر ثاء مثلّثه) بودند. بدین مضمون:

« بسم الله الرحمن الرحیم این نامه ایست که از حسین بن علی بن ابیطالب.

اما بعد همانا خداوند تبارک و تعالی محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را به نبوت و رسالت برگزید تا مردمان را بذل نصیحت فرمود و ابلاغ رسالت پروردگار خود نمود آنگاه حقتعالی او را تکرماً به سوی خود مقبوض داشت و بعد از آن اهل بیت آن حضرت به مقام او احق و اولی بودند ولکن جماعتی بر ما غلبه کردند و حق ما را به دست گرفتند و ما به جهت آنکه فتنه انگیخته نشود و خونها ریخته نگردد خاموش نشستیم اکنون این نامه را به سوی شما نوشتم و شما را به سوی خدا و رسول خدا می‌خوانم پس به درستی که شریعت نابود گشت و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله برطرف شد، اگر اجابت کنید دعوت مرا و اطاعت کنید فرمان مرا شما را از طریق ضلالت بگردانم و به راه راست هدایت نمایم والسلام.»

پس آن نامه را به مردی از موالیان خود سلیمان نام که مکنی به ابورزین بود سپرد که به تعجیل تمام بصنادید بصره رساند، سلیمان چون نامه آن حضرت را به اشراف بصره رسانید از مضمون آن آگهی یافتند و شادمان شدند.

پس یزید بن مسعود نهشلی مردم بنی تمیم و جماعت بنی حنظله و گروه بنی سعد را طلب فرمود چون همگی حاضر شدند گفت ای بنی تمیم چگونه است مکانت و منزلت من در میان شما ؟ گفتند به به از برای مرتبت تو به خدا سوگند که تو پشت و پشتوان مائی و همه فخر و شرف و مرکز عز و علائی و در شرف مکانت بر همه پیشی گرفته‌ای، یزید بن مسعود گفت: همانا من شما را انجمن ساختم تا با شما مشورتی کم و از شما استعانتی جویم، گفتند ما هیچ دقیقه از نصیحت تو فرو نگذاریم و آنچه صلاح است در میان آریم اکنون هر چه خواهی بگوی تا بشنویم. گفت دانسته باشید که معاویه هلاک گشته و رشته جور بگسیخت و قواعد ظلم و ستم فرو ریخت و معاویه پیش از آنکه بمیرد برای پسرش بیعت گرفت و چنان دانست که این کار بر یزید راست آید و بنیان خلاقت او محکم گردد و هیهات از این اندیشه محال که صورت بندد جز به خواب و خیال و با این همه یزید شرابخوار فاجر در میان است دعوی دار خلافت و آرزومند امارات است و حال آنکه از حلیه حلم بری و از زینت علم عری است، سوگند به خدا که قتال با او از جهاد با مشرکین افضل است.

هان ای جماعت حسین بن علی پسر رسول خدا است (صلی الله علیه و آله) با شرافت اصل و حصافت عقل او را فضلی است از هندسه صفت بیرون و علمی است از اندازه جهت افزون او را به خلافت سلام کنید یعنی محکم دست بیعت با او فرا دهید که با رسول خدا صلی الله علیه و آله قرابت دارد و عالم به سنن و احکام است صغیر را عطوفت کند و کبیر را ملاطفت فرماید، و چه بسیار گرامی است رعیت را رعایت او و امت را امامت او لاجرم خداوند او را بر خلق حجت فرستاد و موعظت او را ابلاغ داد.

هان ای مردم ملاحظه کنید تا کورکورانه از نور حق به یکسوی خیمه نزنید و خویشتن را در وادی ضلالت و باطل نیفکنید، همانا صخر بن قیس یعنی احنف در یوم جمل از رکاب امیر المومنین علیه السلام تقاعد ورزید و شما را آلایش خذلان داد، اکنون آن آلودگی را به نصرت پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بشوئید.

سوگند با خدای که هر که از نصرت آن حضرت مسامحت آغازد خداوند او را در چاه مذلت اندازد و ذلت او را در عترت و عشیرت او به وراثت سرایت کند و اینک من زره مبارزت در بر کرده‌ام و جوشن مشاجرت بر خود پوشیده‌ام، و بدانید آنکس که کشته نشود هم سرانجام جان دهد و آنکس که از مرگ بگریزد عاقبت به چنگ او گرفتار آید، خداوند شما را رحمت کند مرا پاسخ دهید و جواب نیکو در میان آرید.

نخستین بنو حنظله بانگ برداشتند و گفتند یا اباخالد ما خدنگهای کنایه توئیم و رزم آزمودگان عشیرت توئیم، اگر ما را از کمان گشاددهی بر نشان زنیم و اگر بر قتال فرمائی نصرت کنیم چون به دریای آتش زنی واپس نمانیم، و چند که سیلات بلا بر تو روی کند روی نگردانیم با شمشیرهای خود به نصرت تو بپردازیم و جان و تن را در پیش تو سپر سازیم. آنگاه بنو سعد بن یزید ندا در دادند که یا اباخالد ما هیچ چیز را مبغوضتر از مخالفت تو ندانیم و بیرون تو گام نزنیم، همانا صخر بن قیس ما را به ترک قتال مأمور ساخت و هنر ما در ما مستور ماند، اکنون ما را لحظه‌ای مهلت ده تا با یکدیگر مشاورت کنیم پس از آن صورت حال را به عرض رسانیم. از پس ایشان بنوعامر بن تمیم آغاز سخن کردند و گفتند یا اباخالد ما فرزندان پدران توئیم و خویشان و هم سوگندان توئیم، ما خوشنود نگردیم از آنچه که ترا به غضب آرد و ما رحل اقامت نیفکنیم آنجا که میل تو روی به کوچ و سفر آورد دعوت ترا حاضر اجابتیم و فرمان ترا ساختهٔ اطاعتیم.

ابوخالد گفت: ای بنو سعد اگر گفتار شما با کردار شما راست آید خداوند همواره شما را محفوظ دارد و به نصرت خود محفوظ فرماید.

ابوخالد چون بر مکنون خاطر آن جماعت اطلاع یافت نامه‌ای برای جناب امام حسین علیه السلام بدین منوال نوشت:

بسم الله الرحمن الرحیم اما بعد، پس به تحقیق که نامه شما به من رسید و بر مضمون آن آگهی یافتم و دانستم که مرا به سوی اطاعت خود خواندی و بیاری خویش طلب فرمودی، همانا خداوند تعالی خالی نگذارد جهان را از عالمی که کار به نیکوئی کند و دلیلی که به راه رشاد هدایت فرماید و شما حجت خدائید بر خلق، و امان و امانت او در روی زمین، و شما شاخهای زیتونهٔ احمدیه‌اید و آن درخت را اصل رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرع شمائید اکنون به فال نیک به سوی ما سفر کن که من گردن بنی تمیم را در خدمت تو خاضع داشتم و چنان در طاعت و متابعت تو شایق گماشتم که شتر تشنه مرآبگاه را، و قلادهٔ طاعت ترا در گردن بنی سعد انداختم و گردن ایشان را برای خدمت تو نرم و ذلیل ساختم و به زلال نصحیت ساحت ایشان را که آلایش تقاعد و توانی در خدمت داشتم بشستم و پاک و صافی ساختم.

چون این نامه به حضرت حسین علیه السلام رسید فرمود خداوند در روز دهشت ایمن دارد و در روز تشنه کامی سیراب فرماید.

اما احنف بن قیس او نیز حضرت را باین نمط نامه کرد:

اَمّا بعد، فَاصْبِرْ فَاِنَّ وَعْدَالله وَلایَسْتَخِفَّکَ الَّذینَ لایُوقِنُونَ.

از ایراد این آیهٔ مبارکه به کنایت اشارتی از بیوفائی اهل کوفه به عرض رسانید.

اما چون نامه امام حسین علیه السلام به منذر بن جارود رسید بترسید که مبادا این مکاتبت از مکیدتهای عبیدالله بن زیاد باشد و همی خواند اندیشه‌های مردم را باز داند و هر کس را به کیفر عمل خود رساند و دختر منذر که بحریه نام داشت نیز در حبالهٔ نکاح عبیدالله بود، لاجرم منذر آن مکتوب را با رسول آن حضرت به نزد ابن زیاد آورد و چون ابن زیاد آن مکتوب را قرائت کرد امر کرد که رسول آن حضرت را گردن زدند و بعضی گفته‌اند که به دار کشید. و این رسول همان ابورزین سلیمان مولای آن حضرت بوده که جلالت شأنش بسیار بلکه شیخ ما در کتاب لؤلؤ و مرجان به مراتب عدیده رتبه او را از هانی بن عروه مقدم گرفته و چون ابن زیاد از قتل او بپرداخت بالای منبر رفت و مردم بصره را به تهدید و تهویل تنبیهی بلیغ نمود و برادرش عثمان بن زیاد را جای خود گذاشت و خود به جانب کوفه شتافت. و بالجمله مردم بصره وقتی تجهیز لشکر کردند که در کربلا به نصرت امام حسین علیه السلام حاضر شوند ایشان را آگهی رسید که آن حضرت را شهید کردند. لاجرم بار بگشودند و به مصیبت و سوگواری بنشستند.

برگرفته از کتاب منتهی الامال، تألیف حاج شیخ عباس قمی

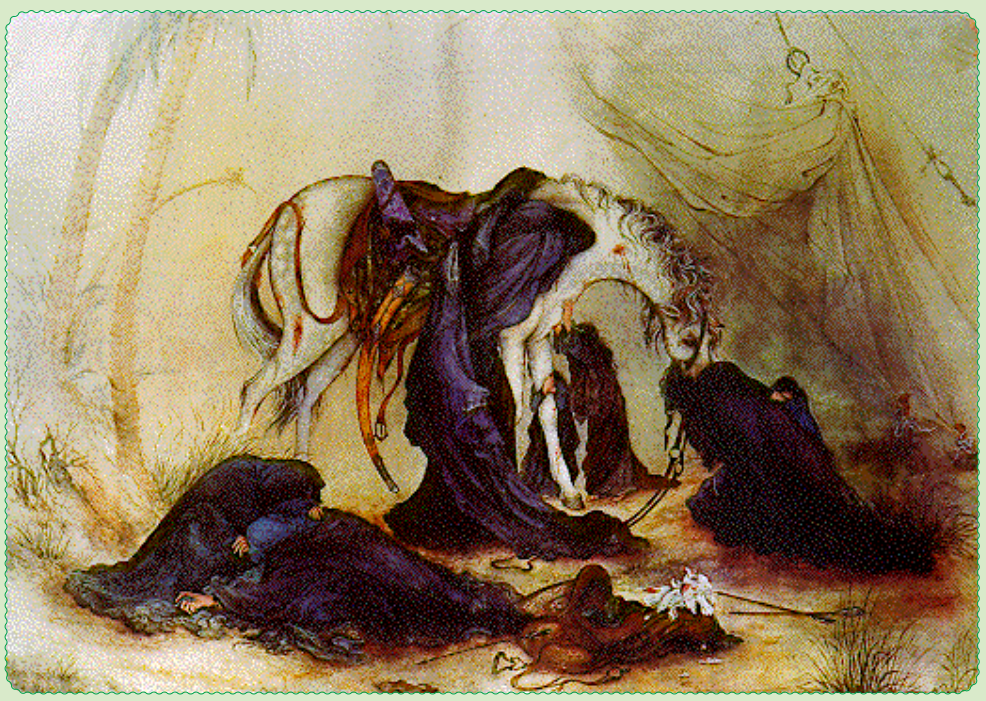

نقش شریعتی و مطهری در سیاست خارجی ایران

به نظر می رسد که سیاستگذاران جمهوری اسلامی در سه دهه اخیر، دیدگاه شریعتی در حوزه سیاست خارجی را واقع بینانه تر از دیدگاه مطهری یافته اند و به همین دلیل، عملاً رای شریعتی را به رای مطهری ترجیح داده اند؛ هر چند که از شهید مطهری، به مراتب بیشتر از دکتر شریعتی تجلیل می کنند.

انقلاب اسلامی ایران ، غیر از رهبران بزرگ سیاسی اش دو ایدئولوگ بزرگ داشت: علی شریعتی و مرتضی مطهری.

شریعتی و مطهری اگر چه اختلافات فکری چشمگیری با یکدیگر داشتند ولی نامشان در تاریخ انقلاب اسلامی به عنوان ایدئولوگ های این انقلاب ثبت شده است؛ با این تفاوت که دکتر شریعتی در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، از سوی افکار عمومی در ایران به عنوان «معلم انقلاب» شناخته می شد اما آیت الله مطهری، پس از پیروزی انقلاب، یعنی پس از آنکه معلوم شد امام خمینی، همه آموزه های شریعتی را تایید نمی کند، به عنوان معلم انقلاب معرفی و پس از شهادتش ، روز معلم هم به نامش شد.

در سه دهه گذشته، سیاست رسمی البته موید مطهری بوده و در قبال شریعتی سکوت کرده است. اما کم نیستند کسانی که معتقدند نظام جمهوری اسلامی با وجود کم التفاتی اش به شریعتی، در موارد متعدد، عملاً راههایی را پیموده است که شریعتی در آثارش توصیه کرده بود.

رابطه امام خمینی و امت شهیدپرور و انقلابی در دهه اول انقلاب، شباهت زیادی به رابطه «امت و امامت» مد نظر شریعتی داشت. سیاست های اقتصادی نسبتاً چپگرایانه دهه نخست انقلاب نیز بیش از آنکه متاثر از دیدگاه های اقتصادی مطهری باشد، برآمده از چپگرایی اسلامی شریعتی بود.

در آثار مرتضی مطهری، هیچ جا اشاره ای به ضرورت انقلاب فرهنگی دیده نمی شود اما شریعتی در سخنرانی «امت و امامت»، انقلاب فرهنگی را امری ضروری در جامعه مبتنی بر تز امت و امامت می داند و در این راستا، حتی از انقلاب فرهنگی در چین و روسیه نیز دفاع می کند.

در موضوع مهدویت، نه تنها نوشته های شریعتی در جامعه ایران، بسیار تاثیرگذار بود و شریعتی، «انتظار» را مبنای اعتراض به نظم سیاسی حاکم بر سراسر عالم می دانست و از آن دستمایه ای برای اعتراض فعال می ساخت.

مطهری اما اگر چه با نظم سیاسی حاکم بر جهان همدلی نداشت، ولی دغدغه اش هم این نبود که انتظار را دستمایه انقلاب جهانی علیه جهان متجدد سازد. فرآورده های تئوریک او، به چنین پیامدهایی نمی انجامید. به هر حال در دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد، انتظار، مذهب اعتراض در عرصه سیاست خارجی دولت ایران شد و اتخاذ چنین رویکردی در سیاست خارجی دولت ایران اسلامی، مصداق بالفعل شدن یکی از پتانسیل های منظومه فکری دکتر شریعتی بود. بخش مهمی از تاثیرگذاری شریعتی البته به قلم او و هنرمند بودنش در مقام گفتار و نوشتار بازمی گردد. شریعتی، سخنور و نویسنده ای چیره دست و قهار بود که کلامش، کمندی بود بر گردن عقل مخاطب. مخاطب شریعتی، گاه پیش از آنکه سخن او را دریافته باشد، آن را پذیرفته بود؛ و گاه حتی بیش از آنکه سخن او را فهمیده باشد، آن را پذیرفته بود.

با وجود این تاثیرپذیری ها، سیاست رسمی در سه دهه اخیر، ترویج مطهری و سکوت در قبال شریعتی بوده است. گاهی هم که از شریعتی در تریبون های رسمی تجلیل می شود، تصویری ناقص از وی ارائه می شود. مثلاً بر امپریالیسم ستیزی شریعتی و نقدهای وی بر تجدد انگشت تاکید نهاده می شود.

انقلاب اسلامی ایران در دهه نخست خود، حداقل در دو حوزه، بیشتر از مطهری تاثیر گرفت تا شریعتی. نخست در بحث مدخلیت فقه در سیاستگذاری های حکومتی و دوم در زمینه نحوه مواجهه با ابرقدرت های نظام بین الملل؛ هر چند که غلبه تاثیر مطهری بر شریعتی در این حوزه دوم، دوام چندانی نیاورد.

شریعتی علاقه چندانی به جنبه فقهی دین نداشت و این گرایش شریعتی، هیچ گاه در جمهوری اسلامی بر کرسی قبول ننشست و همیشه به عنوان یکی از «انحرافات شریعتی» قلمداد شد.

در زمینه نحوه مواجهه با ابرقدرت های نظام بین الملل، اختلاف دیدگاه شریعتی و مطهری ناشی از اختلاف دیدگاه آنها در خصوص مارکسیسم بود.

شریعتی صریحاً می گفت که کاپیتالیسم «دشمن» اسلام اما مارکسیسم «رقیب» اسلام است. او تضاد اسلام با امپریالیسم کاپیتالیستی را ذاتی می دانست و می گفت هر یک از این دو، خواستار نابودی دیگری هستند. اما مارکسیسم اگر چه اختلافات جدی با اسلام دارد ولی هر چه هست، رقیب است.

اما مطهری، برعکس شریعتی، معتقد بود مارکسیسم دشمن همیشگی اسلام است و در این باره می گفت: « مارکسیسم یک رقیب متخاصم است بلکه رقیبی است که الدخصام (شدیدترین دشمنی)است. یعنی ... همین طوری که اسلام کوشش می کند که یک سرزمین هایی را فتح کند او می خواهد همان سرزمین ها را به خودش اختصاص بدهد ولی متاسفانه به قدری در آن خصومت وجود دارد که در امپریالیسم چنین خصومتی وجود ندارد و از هیچ وسیله نامشروعی برای کوبیدن اسلام به عنوان خصم خودش استفاده نمی کند.» (گفتگوی چهارجانبه، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۸، چاپ پنجم، صص ۸-۴۷)

ناگفته پیداست که بر این دو نگرش اساسی، دو سیاست خارجی متفاوت بنا می شود. از دل نگرش مطهری، که مارکسیسم را نیز مثل کاپیتالیسم در تضاد با اسلام می دید، سیاست «نه شرقی، نه غربی» بیرون می آید اما دیدگاه شریعتی صرفاً به سیاست «نه غربی» ختم می شود.

سیاست خارجی ایران در دهه نخست پس از انقلاب، تا حد زیادی متاثر از دیدگاه شهید مطهری در قبال مساله رابطه «اسلام و مارکسیسم و کاپیتالیسم» بود. اما به تدریج بعد «نه شرقی» سیاست خارجی ایران، حتی در همان دهه اول انقلاب، کمرنگ شد و با وجود حمایت اتحاد جماهیر شوروی از عراق در دوران جنگ، تقابل تهران و مسکو کاهش یافت.

شکست تاریخی بلوک شرق در برابر بلوک غرب، در کنار افزایش تقابل ایران اسلامی با جهان غرب، موجب ارتقاء جایگاه روسیه، چین، کره شمالی و کوبا در سیاست خارجی ایران شد.

در دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ نیز، این روند ادامه یافت و حتی دولت متمایل به غرب خاتمی نیز نتوانست بعد «نه غربی» سیاست خارجی جمهوری اسلامی را به گونه ای استراتژیک و پایدار کمرنگ کند.

از سفر فیدل کاستروی مارکسیست به تهران تا روابط حسنه دولت ایران با دولت روسیه و حزب کمونیست چین و حزب کمونیست کره شمالی، همه و همه وقایع و روندهایی بوده اند که نشان می دهند سیاست خارجی ایران در مجموع سه دهه گذشته و بویژه در دو دهه اخیر، بیشتر با نگرش علی شریعتی همسویی و مطابقت داشته تا با نگرش مرتضی مطهری.

اینکه این روند درست بوده یا نادرست، بحث دیگری است اما به نظر می رسد که سیاستگذاران جمهوری اسلامی در سه دهه اخیر، دیدگاه شریعتی در حوزه سیاست خارجی را واقع بینانه تر از دیدگاه مطهری یافته اند و به همین دلیل، عملاً رای شریعتی را به رای مطهری ترجیح داده اند؛ هر چند که از شهید مطهری، به مراتب بیشتر از دکتر شریعتی تجلیل می کنند

وقتی کتک خور دولت ملس می شود!

عصر ایران - هومان دوراندیش

همه مشکلات تقصیر محمود احمدی نژاد است؟

هیچ کس نمی تواند نافی مسؤولیت شخص محمود احمدی نژاد و دولت تحت امرش در شکل گیری اوضاع کنونی و مشکلات روز افزون مردم باشد ؛ این نکته ای است که تا کنون ، بارها بدان تصریح و تأکید شده است و تاریخ نیز آن را گواهی خواهد کرد.با این حال ، شکستن تمام کاسه ها و کوزه ها بر سر احمدی نژادی که دولتش آفتاب لب بام است ، نه می تواند منطبق بر انصاف باشد و نه حاوی نفع ملی است.

واقعیت این است که بخش مهمی از مشکلات موجود ، به سوء تدبیر دولت بر می گردد چه آن که قبل از تحریم های شدید اخیر نیز ، اوضاع اقتصادی داخلی چندان بسامان نبود. در واقع ، تحریم ها ، اوضاع «خوب» را «بد» نکردند ، بلکه اوضاع بدی که محصول عملکرد دولت بود را بدتر کردند.

اما اگر بخواهیم نگاهی نزدیک تر به واقعیت داشته باشیم ، باید بپذیریم که بخشی از «مشکلات افزوده شده کنونی» ، محصول تحریم هایی است که دولت ، واضع آنها نیست. همچنین برخی کاستی های غیردولتی -مانند ضعف پارلمان- نیز مزید بر علت شده اند تا مشکلات تشدید شود.

بنابراین ، باید سهم دولت از مشکلات (که زیاد هم هست) را جدا دید و به همان اندازه مقصرش دانست.

هر چند برای منتقدان دولت ، قاعدتاً دلچسب است که دولت را مسؤول «همه»ی کاستی ها بدانند و خود را برهانند، اما این نگاه ، گذشته از نامنصفانه بودنش ، این زیان ملی را نیز در دل خود دارد که شناخت ناقصی از علل مشکلات به دست می دهد و باعث می شود چاره اندیشی دقیقی صورت نگیرد.

با خلاصه سازی همه مشکلات در نهاد دولت ، این تصور و توهم به وجود می آید که اگر فلان رئیس جمهور یا دولت برود ، «همه»ی مشکلات حل می شود! نتیجه چنین خیال باطلی هم ، امید بیهوده بستن به دولت بعدی است و بعد از آن که در دولت بعدی هم مشکلات حل نشد ، سرخوردگی ایجاد می شود.

بنابراین ، انتقال «سهم بقیه قوا از مشکلات» به دوش دولت ، هر چند می تواند در کوتاه مدت نفع جناحی داشته باشد ، اما در میان مدت و بلند مدت ، کارگشا نخواهد بود.

به عنوان مثال ، آیا می توان نقش مجلس شورای اسلامی در مدیریت کلان کشور -که در دو قالب مهم قانونگذاری و نظارت تعریف شده- را نادیده گرفت؟

فراموش نکنیم که نهاد حکومت ، یک سیستم است و اگر در درون یک سیستم (مانند موتور خودرو) یک بخش خوب کار نکند ، بقیه قسمت ها نیز خواهند لنگید و ای بسا از حیز انتفاع نیز خارج خواهند شد.

«کتک خور» دولت ، این روزها ، «ملس» شده است و خیلی ها برای این که اولاً خود را تطهیر کنند و ثانیاً برای القای این که به پایان مشکلات ، تنها به اندازه ماه های پایانی عمر دولت ، زمان باقی است ، منتقد دولت شده اند و جالب اینجاست که همین ها عمدتاً تا همین دیروز ، «دست به سینه» دولت احمدی نژاد بودند.

البته بدیهی است که با اتمام دولت احمدی نژاد ، آن بخش از مشکلات که ریشه در سوء مدیریت های احمدی نژاد و دولتش دارد ، رو به حل شدن خواهند گذاشت (مشروط بر این که یکی مانند رئیس جمهور فعلی بر سر کار نیاید) ، ولی بهبود اساسی اوضاع ، نیازمند نگرش های ملی تر و مصلحانه تری است که همه تقصیرها را بر گردن یک فرد یا یک دولت نیندازد.

مشایی ردصلاحیت و ثمره‌هاشمی تایید می‌شود

به گزارش آخرین حجت الاسلام مصطفی پورمحمدی در گفت و گویی ضمن پیش بینی اینکه مشایی ردصلاحیت و ثمره‌هاشمی تایید می‌شود به ارزیابی از میزان رای‌آوری کاندیداهای احتمالی ریاست‌جمهوری پرداخت.

رئیس سازمان بازرسی کل کشور به روزنامه دنیای اقتصاد گفت:یکی از مشکلات اصلی و اساسی جمهوری اسلامی رابطه با آمریکا است. چه در حال تحریم و چه غیر تحریم. مساله آمریکا مساله تاریخی ما است. کشوری مثل ایران حق ندارد ریسک‌هایی بدون محاسبه و حرکت‌های احساسی و جهشی بدون چشم‌اندازی روشن داشته باشد.

اصلا مساله اساسی ایران و یکی از موضوعات مهم نظام بین‌الملل امروز درباره رابطه ایران و آمریکا است.ما از این مسیری که حرکت کردیم اگر چیزهایی را از دست دهیم چیزهای بیشتری هم کسب می‌کنیم. ما باید بتوانیم منافعمان را با حفظ اصول و شخصیتمان تامین کنیم اگر ارزش‌ها و منافعمان در تعارض با آمریکا است باید دفاع از تعارض با آمریکا کنیم. امروز منافع باید حرف اول را بزنند نه ارتباطات. این اشتباه نشود یک موقع باید ما با یک کشوری کلا گارد داشته باشیم و اگر گاردمان را باز کنیم منافعمان را از دست می‌دهیم. این گونه نیست که کسی یک فرمول قطعی طراحی کند که منافع جمهوری اسلامی با گارد باز شدن مذاکره و ایجاد ارتباط با آمریکا است. ما باید بگوییم که منافع ما چی هست با چه نوع مذاکره و ایجاد ارتباط با آمریکا تامین خواهد شد.

بسیاری این بررسی و کالبدشکافی را جدی تعبیر نمی‌کنند و براساس یک تصویر کلی که آمریکا یک ابرقدرت است و باید با آن ارتباط برقرار کرد و این رابطه در جهت ایجاد منافع ما است، عمل می‌کنند. شاید این گونه هم باشد؛ اما من می‌خواهم این را بگویم که این مساله باید به درستی حلاجی شود تا تصمیمی گرفته شود که منافع نظام را تامین کند.

درخصوص طرح سوال از رییس‌جمهور، اکنون وقتی نمایندگان می‌خواهند از رییس‌جمهور سوال کنند، برخی می‌گویند: التهاب می‌شود. اینها وظایف قانونی است که باید انجام شود. آقای زارعی در تلویزیون آمده بود، می‌گفت مردم به ما می‌گویند اگر سوال بپرسید التهاب می‌شود. بعدا در نظر سنجی در آمد که ۸۰درصد مردم می‌گویند سوال کنید.

آستانه تحملمان را آن قدر پایین آورده‌اند که نه کسی می‌تواند سوال بپرسد و نه دادگاه کسی را احضار کند. من دو سال طول کشید تا از پرونده‌هایی که دولت متهمم کرده بود، تبرئه شدم. به آقای محسنی اژه‌ای هم گفتم چرا این طوری بحث تبرئه من را مطرح کردی و باید می‌گفتی این موضوع دو سال و نیم پیش مطرح شده دو سال طول کشید و ۴ماه پیش گفتند اتهام به پورمحمدی وارد نیست. این گونه نبوده که من بروم پیش قاضی بگویم من قاضی تو هم قاضی به تبرئه من رای بده. به فضای انتخاباتی که نزدیک می‌شویم تخریب‌ها تشدید خواهد شد. ما رکوردار در جذب بدی‌های دیگران هستیم و ما تنها بخش بدی را انتخاب می‌کنیم. اتاق جنگ یعنی تخریب.

چون با کسانی که پایه بدی را می‌گذارند برخورد نمی‌شود بقیه هم یاد می‌گیرند.دولت آقای خاتمی، پایه‌گذار این نوع انتخابات تخریبی است. چون آن‌ها دوستان و همکاران ما در وزارت اطلاعات بودند که استاد جنگ روانی بودند و رفتند در ستاد آقای خاتمی و آقای ناطق نوری را پایین آوردند. در نظر سنجی نزدیک اسفند سال ۷۵ آقای ناطق نوری ۷۰ درصد رای داشت و آقای خاتمی ۲۸ درصد، یک دفعه کاملا شیب برگشت به سمت آقای خاتمی، البته کمی از آن هم به خاطر عملکرد بد اطرافیان آقای ناطق بود. ولی بخش اعظمی از آن به خاطر شیوه تبلیغاتی و به خصوص تخریبی اطرافیان آقای خاتمی بود.

دوستان مجلس ششم می‌خواستند با تبلیغات و فضاسازی به قول خودشان اصلاحات را ایجاد کنند. اصلاحات که با تخریب و تبلیغ ایجاد نمی‌شود.

محبوبیت آقای مشایی بالا نیست.

خود آقای احمدی نژاد در میان طبقات پایین جامعه محبوب است. اما الان با این شرایط اقتصادی محبوبیتش رو به افول است و به دلیل تورم و گرانی که ایجاد شد در حال از دست دادن پایگاه اجتماعی‌اش است؛ اما در مورد آقای مشایی از این جهت که حرف‌هایی می‌زند که مردم می‌پسندند، این پایگاه برایش ایجاد خواهد شد. اما آقای مشایی بین کسانی پایگاه دارد که در آن حوزه آدم‌های قوی‌تر از مشایی هستند.

اکنون حامیان دولت مدعی هستند که بالای ۵۱ درصد محبوبیت دارند و روزنامه ایران هم این نظرسنجی‌ها را منتشر کرده است. نظر شما درباره این نظرسنجی‌ها چیست؟

اگر فضای سیاسی ملتهب نبود، حتما این نظرسنجی‌ها را منتشر می‌کردیم؛ چرا که معتقدم انتشارشان مفید است. اما می‌ترسیم برداشت‌های سیاسی شود؛ اما در نظرسنجی‌هایی که انجام شده است همچنان آقای احمدی نژاد را روی ۳۵-۳۰ درصد محبوبیت نشان می‌دهد. آنهایی که ۵۰-۴۰ درصد می‌گویند چندان نظرسنجی‌هایشان حقیقت ندارد. اگر در شرایط کنونی خود آقای احمدی نژاد مجاز به کاندیداتوری بود، ۳۰ درصد محبوبیت داشت.

چرا این نظرسنجی‌هایتان را منتشر نمی‌کنید؟

به جرات که نگفته‌اند این مطلب را! بلکه در نظرگیری‌هایی که انجام می‌دهند. خود دولت هم که نه، بلکه آقای احمدی نژاد این محبوبیت را دارد. ما خودمان الان واحد نظرسنجی اداری داریم و روی موضوعات اداری نظر سنجی می‌کنیم. مثلا آخرین نظر سنجیمان درباره مسکن مهر، بهداشت و درمان و ثبت اسناد بود.

ممکن است مشایی مجال حضور پیدا نکند؟

اینقدر آدم شناخته شده داریم که به حرف‌هایشان ملتزم هستند و آلودگی اقتصادی هم ندارند و می‌توانند رای بیشتری جذب کنند.

مثلا چه کسانی؟

مثلا اصلاح طلبان یا تیپ‌هایی با گرایش‌های کارگزاران یا اصولگرایانی با کمی مزاج‌های روشنفکری که بخش زیادی از این آرا را می‌برند.

برخی می‌گویند در اردوگاه اصلاح‌طلبان اگر آقای خاتمی نباشد فرد دیگری نمی‌تواند رای بیاورد.

شما دارید رای برنده را می‌گویید که بیاید بزند و ببرد. اگراینجوری است بگوییم آقای‌هاشمی هم بیاید.

به نظرتان آقای‌هاشمی چقدر محبوبیت دارد؟

نمی‌دانم! البته نسبت به گذشته بهتر شده است اما فکر نمی‌کنم به ۳۰درصد برسد.

قبلا گفته‌ام که این سنتی که گذاشته‌اند در بخشی از کشورها کسانی که به ریاست‌جمهوری می‌رسند، دیگر حق بازگشت به انتخابات را ندارند بسیار خوب هست. این چیز بدی است که مثلا یک آقایی مثل آقای‌هاشمی رییس‌جمهور می‌شود، فرمانده جنگ بوده، رییس مجلس بوده، بعد رییس مجمع تشخیص مصلحت شده، چه کسی با ایشان می‌تواند مقابله کند؟ غیر از تخریب هیچ راه دیگری وجود ندارد که بتوانیم با ایشان رقابت کنیم. یعنی در یک مبادله مثبت تا مادام العمر بالا می‌رود. یعنی آقای‌هاشمی دو دوره رییس‌جمهور می‌شود بعد یک دوره دست شاگردش می‌دهد و باز دوباره خودش می‌آید. چطور می‌شود که احمدی‌نژاد ناشناخته از پس آقای‌هاشمی با آن سابقه عظیم برمی‌آید. در چین آدمی که ده سال رییس‌جمهور شده دیگر مگر از قدرت پایین می‌آید و الان دولت را دست شاگرد چهارمش دادند و سه نسل هست که دارند می‌چرخانند.

حالا ما هر روز آقای خاتمی را تحریک می‌کنیم که با آقای‌هاشمی وارد انتخابات شوید. این کار درستی نیست. الان هم که من این را بگویم می‌گویند چون پورمحمدی می‌خواهد رقیب شود می‌خواهد بزرگ‌ترها را کنار بگذارد. خوب است بگویم که ۸ سال پیش که آقای‌هاشمی به عنوان رقیب آمد از ایشان خواهش کردم که کاندیدا نشوند. گفتم شاگردان و نیروهایی را که تربیت کردید بالغ کنید و بگذارید وارد میدان شوند، این‌گونه بلوغ سیاسی را در کشور نهادینه کنید.

به نظرتان گزینه دولت فعلی کیست؟ آیا آقای مشایی از سوی شورای نگهبان تایید می‌شود؟

با آنچه گفته شد نه. همان موقع هم که بحث بود که مشایی در مجلس نهم کاندید شود و رییس مجلس شود بهشان پیغام داده بودند که تایید نمی‌شود.

آقای ثمره‌هاشمی چطور؟

او اگر کاندیدا شود، احتمالا تایید می‌شود.

روایت تازه از ماجرای برداشت از حساب بانک ها

رئیس کل بانک مرکزی گفت: با بررسی‌های انجام شده در مورد سرنوشت برداشت از حساب بانک‌ها به نتایج جالبی رسیدیم و برای اطمینان بیشتر آنها را به داوری نهادهای مسئول واگذار کرده که آنها نیز نتایج بررسی‌ها را تأیید کردند.این در حالی است که یک مقام آگاه از مفقود شدن چندین میلیون دلار پول در یکی از بانک‌های خصوصی خبر داده است.

محمود بهمنی در گفت‌وگو با فارس در مورد سرنوشت برداشت از حساب بانک‌ها گفت: در بررسی‌های انجام شده به نتایج جالبی دست یافته‌ایم که برای اطمینان خاطر بیشتر این نتایج را به داوری نهادهای مسئول و مستقل واگذار کرده و تا آنجایی که به من خبر داده‌اند این نهادها نتایج بررسی‌های بانک مرکزی را تأیید کرده اند.رئیس کل بانک مرکزی در پاسخ به این پرسش که نتیجه ضمنی بررسی‌ها چه بوده گفت: همین مقدار می‌توانم بگویم که بانک مرکزی در این مسئله سربلند بیرون آمد و اقداماتمان کاملاً درست بوده است.وی در مورد برخورد با مدیران متخلف بانکی نیز گفت: برخوردها در دو سطح انجام می‌شود؛ یک سطح برخورد در مورد مدیرانی است که از آئین نامه‌ها تخلف می‌کنند مانند تخلف از آئین نامه دریافت وثیقه و ضامن برای پرداخت تسهیلات زیر ده میلیون تومان.به گفته این مقام مسئول بانک مرکزی، سطح برخورد دوم با آن دسته از مدیرانی است که با وجود عدم تأیید صلاحیت از سوی بانک مرکزی یا سایر مراجع ذی صلاح که در مورد حسن شهرت یا سوابق غیر حرفه ای افراد تحقیق و اعلام نظر می‌کنند، همچنان به کار خود به عنوان مدیر عامل یا عضو هیأت مدیره ادامه می‌دهند.وی افزود: از آنجایی که این عمل در حکم تصرف غیر قانونی در اموال عمومی است، بانک مرکزی اقدامات قانونی خود را بعمل خواهد آورد.رئیس کل بانک مرکزی در مورد بازار سکه نیز اظهار داشت: قیمت سکه در حال حاضر در بازار ایران پایین تر یا در سطح قیمت اونس در بازارهای جهانی است بنابراین با قیمت‌های فعلی فعلاً برنامه‌ای برای پیش فروش سکه در دستور کار بانک مرکزی نیست ضمن اینکه سکه‌های پیش فروش شده قبلی همچنان در حال تحویل می‌باشد.بهمنی یادآور شد: تا زمانی که شرایط بازارهای داخلی خارجی به همین شکل فعلی باشد و تغییر معناداری در قیمت‌ها حاصل نشود، موضوع پیش فروش سکه در دستور بانک مرکزی قرار نخواهد داشت.بهمنی ادامه داد: شرایط نسبتاً آرام بازار ارز طی هفته‌های اخیر تا حدود زیادی معلول تأمین بخشی از نیاز واردات از طریق اتاق مبادلات ارزی است گرچه در کنار این مسئله، عدم تأثیرگذاری حوزه‌های پیرامونی نیز قطعا مؤثر بوده است.وی با اشاره به ادامه تلاش‌های دولت برای دستیابی به راهکارهای متناسب تأمین ارز مورد نیاز از طریق ارزهای صادراتی گفت: پیش بینی اولیه ما در پیشنهاد راه اندازی اتاق مبادلات ارز استفاده از ۱۴،۵ درصد سهم نفت، ارز ناشی از صادرات محصولات پتروشیمی، ماده ۲۷ قانون بودجه و بخشی از ذخائر بانک مرکزی بود. از این پیش بینی بخشی محقق شده است و امیدواریم در آینده بخش‌های دیگر نیز در اختیار مرکز مبادلات ارز قرار گیرد.رئیس کل بانک مرکزی با اشاره به تصمیم دولت برای مدیریت واردات گفت: پیش بینی ما این است که حتی اگر بخشی از منابع تزریق ارز به مرکز مبادلات نیز درست عمل کنند، می‌توانیم نیازهای وارداتی کشور را تأمین کنیم و از این بابت نگرانی نداشته باشیم.

گم‌شدن چندین میلیون دلار در یک بانک خصوصی

اما یک مقام آگاه از مفقود شدن چندین میلیون دلار پول در یکی از بانک‌های خصوصی خبر داد و گفت: ظاهراً این پول برای واریز شدن به حسابی در اختیار یک صراف و واسطه قرار گرفته بود.این مقام مسئول در گفت‌وگو با فارس اظهار داشت: بر اساس مستندات پرونده‌ای که توسط یکی از نهادهای قانونی و نظارتی در دست بررسی است، مبلغی حدود ۵ میلیون دلار در یکی از بانک‌های کشور مفقود شده است.وی با اشاره به اینکه بانک مذکور، خصوصی است یادآور شد: ظاهراً این پول برای واریز شدن به حسابی در اختیار یک صراف و واسطه قرار گرفته بود که وجه مذکور به حساب فوق‌الذکر واریز نشده و اثری از صراف و واسطه نیز نیست.به گفته این مقام آگاه، شواهد نشان می‌دهد واسطه مذکور نیز تبعه خارجی بوده و ایرانی نمی‌باشد

بذل و بخشش از بیت المال، ستمکاری است

جناب آقای رئیس جمهور من جزو کسانی بودم که به عنوان یک شهروند به شما رای داده و در حد توان خود برای شما تبلیغ نمودم بدون آنکه حضرتعالی یا دیگر دوستان نزدیک شما ، بنده یا هزاران نفر دیگر مثل من را بشناسید ؛ یا حتی در دولت شما به پست و مقام رسیده باشیم ؛ بلکه آنچه انجام دادیم وظیفه برای حفظ اصل جمهوریت و اسلامیت نظام بوده است .

ولی امروز با توجه به عملکرد دولت شما ،خودم را در مقابل این پرسش مردم قرار می دهم که احمدی نژاد با همه نقاط قوت و ضعفش ، یک «محصول» است و مشکل اصلی ، کسانی هستند که به عنوان «زارع» ایشان را با هرنیتی روی کار آورده اند !

آقای رئیس جمهورچند شب قبل وقتی که از تلویزیون بیانات حضرتعالی در مورد اینکه «ما می خواهیم به مردم پول بدهیم ولی بعضی ها نمی گذارند» را شنیدم ، شوکه شدم و به یاد فرمایشات مورخه ۹۱/۸/۱۰ رهبر معظم انقلاب افتادم که تاکید کردند:» از امروز تا روز انتخابات هر کس احساسات مردم را در جهت ایجاد اختلاف بکار بگیرد ، قطعاً به کشور خیانت کرده است.»

آقای رئیس جمهور اگر به فکرخودتان نیستید ، حداقل رحمی به ما کنید که باید پاسخگوی سؤالات

به حق مردم باشیم !

عملکرد و ادبیات خاص شما در خصوص امور جاری ، مورد قبول ما نیست و شاهد متقن ناهمگون بودن حرف ها و عمل های صادره از سوی شما ، اثرات اقدامات دولت در طول ۷ سال گذشته است که ذیلا به برخی از آنها اشاره شده است :

۱- زمانی که قرارشد حامل های انرژی هدفمند شود و قیمت آنها اصلاح گردد ، قرار بود اضافه درآمد حاصل از مابه التفاوت حامل های انرژی ، بین تولید کننده ، دولت و مردم به صورت نقدی وجنسی تقسیم شود تا تغییر رفتار عملیاتی در تولید کننده و مصرف کننده طی یک مدت زمان معین به وجود آید ، ولی متأسفانه حضرتعالی بدون توجه به تصمیمات کلان ، همه این پول را در اختیار مردم قرار دادید و برای ادامه اجرای سیاست های اقتصادی خود ، به روش های مختلفی از جمله فشار به بانک مرکزی و برداشت از حساب بانک های دیگر به صورت غیر مجاز مبادرت ورزیدید ، تا هدف خود را دنبال کنید ؛ در حالیکه عدم پرداخت یارانه به تولید کننده ، مشکلات جدی حاصل از کمبود نقدینگی را برایشان به ارمغان آورد و پرداخت یارانه به روستائیان نیز اگرچه در روزهای اول خوشایند بود و آنها را از کار سخت کشاورزی و دامپروری باز داشت ولی به مرور زمان و با افزایش تورم وکاهش ارزش پول ، آنها مجدداً به مسیر زندگی گذشته خود بازگردانده شدند .

لذا اجرای فاز اول طرح هدفمند سازی یارانه ها ، نتیجه ای جز افزایش تورم و سخت تر شدن زندگی اقشار ضعیف جامعه در بر نداشت !

۲- سال قبل فرموده بودید که برای اجرای مرحله دوم هدفمندی یارانه ها ، ۹۰ هزار تومان علاوه بر ۴۵ هزار تومان مرحله اول ، به مردم پرداخت خواهد شد، در صورتیکه در قانون بودجه سال ۱۳۹۱ ، پیش بینی لازم اتفاق نیفتاده بود ؟!

به نظر شما ، اگر این تصمیم خلق الساعه نبود و برای اجرای آن برنامه ریزی شده بود ، نباید در بودجه سال ۱۳۹۱ ، لایحه آن به مجلس تقدیم می شد تا نمایندگان ملت آنرا تصویب نمایند ؟!!

۳- درکرمانشاه فرمودید: «طوری پول نفت را تقسیم می کنم که صد سال دیگر کسی نتواند جلوی آنرا بگیرد.» ، در حالیکه از ابتدای سال جاری تا کنون ، اجرای فاز دوم هدفمندی یارانه ها ، متوقف مانده است و جنابعالی ، هیچ تلاشی برای اجرای کلام خود نکردید !

آیا با اجرای این سناریو ، فقط سعی داشتید تا مردم را در مقابل مجلس قرار دهید ؟؟؟!

۴- اگرچه اصلاح قیمت حامل های انرژی ، به منظور تغییر رفتار مصرف کننده و تولید کننده هدفی ارزشمند بود ؛ اما تزریق پول در اجتماع به روش های مختلف ، نه تنها مشکلی را رفع نکرد ، بلکه سطح قدرت اقتصادی مردم را به شکل کاذبی افزایش داد و باعث رواج بیکاری در شهرستانها شد ، اما در حال حاضر ، قدرت خرید مردم به شدت کاهش پیدا کرده و کارگاه های تولیدی و کارخانجات ، یکی پس از دیگری ، تعطیل می شوند .

آیا واقعاً قصد از هدفمندی یارانه ها ، فلج کردن اقتصاد ، تعطیلی کارخانجات و بیکاری جوانان بود ؟!!

۵- عدم توجه شما به دو حکم حکومتی مقام معظم رهبری در مورد اسفندیار رحیم مشایی و ابقای حیدر مصلحی که با سکوت وقهر ۱۱ روز دورکاری مواجه می شویم

۶- افزایش قیمت مواد اولیه و قیمت تمام شده تولید از طرفی و افزایش کاذب تقاضای مصرف و بعضاً احتکار کالاها از طرف دیگر، به کمک مشکلات سیاسی کشور در سطح بین الملل شتافتند و باعث افزایش تورم و ایجاد نوسانات ارزی عجیبی شدند که منجر به کاهش ارزش پول ملی و افزایش قیمت محصولات وارداتی گردید ؛ طبیعتاً به دنبال این نوسان ، میزان اخراج افراد برای کاهش هزینه های سربار کارخانجات داخلی افزایش یافت و با افزایش نرخ بیکاری ، سطح رضایت مردم از زندگی کاهش یافته است.

این چه تدبیری است که همکاران شما مدام در رسانه ها و جلسات ، همه چیز را تحت کنترل و آرام قلمداد می کنند ، ولی جامعه در عمل ، چیز دیگری را مشاهده می کند ؟!

آقای رئیس جمهور، آیا به شما گفته اند که عوامل تولید ، کارگاه ها و کارخانجات خود را به افتخار مشکلات اقتصادی و نوسانات ارزی ، یکی پس از دیگری تعطیل می کنند یا وزرای گرامی برای شما نیز لالایی آرامش در جامعه را سر داده اند ؟

یارانه نقدی، ظاهرش برای ملت ما شیرین بود اما واقعیت های عجیب آن ، بعد از مدتی تلخی خود را در کام مردم نشاند و تورم ناشی از آن کمر مردم را خم کرد !

بنده تجربه جنابعالی در عالم سیاست را ندارم اما در این سالها آنقدر آموخته ام که اگر در نقد بر موضوعی، «آزاد باش» اعلام شد، به آن تردید کنم ؛ اینکه امروز همه مجازیم تا به نهاد قانونگذاری و قوه قضاییه کشور بتازیم ، به نظر ترفندی می آید که ریشه مشکلات را از گزند انتقادات دور کند !

البته باید از نخبگان مجلس نهم تشکر نمود که دست به اصلاحات فرآیند هدفمندی یارانه ها زدند و مرحله دوم آنرا برای جلوگیری از بروز تصمیمات خلق الساعه در صندوق توسعه ملی متوقف نمودند

تا از افزایش اثرات ناشی از سوء مدیریت همکارانتان در این صندوق جلوگیری کنند !

عملکرد جاری هفت سال گذشته ، مرا به یاد این جمله حضرت امیر المومنین انداخت که می فرماید:

«بذل و بخشش زمامداران از بیت المال ستمکاری و فریبکاریست

تولید زاییده تولید است نه یک مشت کاغذ

نقدینگی کلمه ی پرکاربرد این روزها، نقل محافل اقتصادی و لقلقه زبان سیاسیون منتقد دولت، نقش خود را در کمر شکنی مردم در زیر بار سنگین تورم به اثبات رسانده است. موجودی که ساخته بدهیهای دولتی و بانکها به بهانه رونق بخشی به تولید و راهی جهت تامین هزینه های دولتی است. رونق تولیدی که همیشه در حد بهانه باقی ماند و هزینه هایی که همیشه، سهم قشر حقوق بگیر جامعه را از میزان نقدینگی موجود کاهش داد. به زبان ساده می توان گفت تولید ناخالص داخلی هر کشور به میزان سهم هر فرد از نقدینگی جامعه به او تعلق می گیرد.

مردم جامعه سهامداران شرکتی هستند که تعداد سهام آن به میزان ریالهای موجود در جامعه و سهم هرکس به اندازه میزان ریالی است که در این شرکت اندوخته است. دولتها برای سودآوری بیشتر برای سهامداران که مردم خود هستند به دنبال راهکارهایی هستند. افزایش سرمایه ی این شرکت مهمترین عامل جهت پیشرفت و افزایش سودآوری است و همان گونه که گفته شد سودآوری این شرکت از افزایش تولید کالا و خدمات آن حاصل می شود. جامعه ای در این میان پیروز است که از میزان دارایی خود، بیشترین سود را برای مردم خود حاصل کند.

اما جهت افزایش تولید در این شرکتی که تمام مردم جامعه سهامدار آن هستند راههای مختلفی وجود دارد. یکی از این راهها برای افزایش سرمایه استفاده از سرمایه های راکد موجود در جامعه است. دولتها با جمع آوری سرمایه های راکد مردم با انتشار اوراق مشارکت، سرمایه ای کلان را جمع آوری می کند تا با تجمع این سرمایه زمینه ای را برای رشد تولید فراهم کنند. سرمایه ای که در این روش جمع آوری می شود سرمایه ریالی است و این سرمایه ریالی، با انتقال از سرمایه گذاران به تولیدکنندگان تجهیزات زیربنایی تولید، باعث رونق تولید می شود.این گونه سرمایه گذاری در حالی جواب می دهد که برای تهیه ابزار اولیه تولید بتوان از ریال استفاده کرد و ابزار تولید از تولید داخل تهیه شده باشد والا ریالها تنها صرف انتقال صنایع تولیدی از فردی به فرد دیگر می شود که محل تهیه ابتدایی آن از خارج از کشور است که در برابر ارز یا بدهی کشور حاصل شده است. اگر کشوری خود تولید کننده این صنایع نباشد جهت رونق تولید ناچار به وارد کردن صنایع زیربنایی تولید است که اگر آن کشور از اعتبار لازم برخوردار باشد با ایجاد بدهی این صنایع را به داخل وارد و از محل صادرات محصولات حاصل از آن، این بدهی را پرداخت می کند و اگر از اعتبار لازم برخودار نباشد باید از محل درامدهای ارزی حاصل از صادرات دیگر صنایع جهت واردات، اقدام نماید و اگر مقدار ارزها کافی نباشد از سرمایه گذار خارجی با دادن مقداری از سود حاصله جهت این امر استفاده می کند.

اما عجله دولتها برای ایجاد اشتغال و افزایش تولید نتیجه ای عکس داده است. رونق تولید نتایج خوبی را برای مردم در پی دارد. نتیجه ابتدایی آن ایجاد اشتغال و سودآوری مستقیم برای زحمت کشان این عرصه است و نتیجه دیگر، افزایش میزان تولید کشور یا همان شرکت مردمی است که با این افزایش تولید، اگر نسبت سهام تغییر چندانی نکند بهره مندی کل جامعه افزایش می یابد. اما دولتهای عجول که بیشتر از رفع مشکلات به دنبال تبلیغات هستند، با راهکارهای غیر منطقی نتیجه ای عکس را برای مردم خود رقم می زنند. رشد نقدینگی و خلق پول، راهکاری بی خردانه است که بی منطقی اقتصادی دولتها را نشان می دهد. رشد نقدینگی، آن هم برای جامعه ای که تجربه تکراری تورم ناشی از آن را داراست عملی نا بخردانه است که تنها از دست سیاسیونی برمی آید که به دنبال کسب محبوبیت، زندگی رای دهندگان خود را به بازی گرفته اند.

افزایش نقدینگی، ایجاد ریالی است که نتیجه ابتدایی آن کاهش سهم مردم از میزان تولید کشور است. ریالی که به دو دلیل ایجاد شده است. دلیل ابتدایی آن نبود درامد برای هزینه های بی برنامه دولت است. این نقدینگی نتیجه ای جز غصب سهم مردم از میزان تولید کشور ندارد. کمبود درامدی که حاصل از کمبود مالیاتهایی است که حاصل از کمبود تولید است. افزایش تولید، درامدهای مالیاتی را افزایش می دهد. دلیل دیگر برای ایجاد نقدینگی، رونق تولید است که رونق تولید از محل افزایش بی حد نقدینگی، هیچگاه تحقق نمی یابد. تجربه ای که در سالهای پیش بارها تکرار شده و خواهد شد این است که دولت با ایجاد ریال به دنبال رونق تولید است. ریالی که جهت خرید صنایع زیربنایی تولید می شود که اگر این صنایع زیر بنایی، حاصل تولید کشور باشد ریال بدون پشتوانه بدهی دولتی به شمار می رود و اگر این میزان بدهی از محل تولید ایجاد شده به سرعت جایگزین نشود باعث افزایش بدهی های دولتی به مردم می شود. نقدینگی در جامعه ایران به دلیل عدم نظارت در تحقق سود حاصل از نقدینگی ایجاد شده، نبود صنایع زیربنایی تولید، تنها باعث افزایش بدهی های دولتی است و این افزایش بدهی تنها باعث هزینه هایی است که بیشتر بر دوش مردمی است که سهم آنها با افزایش ریال جامعه کاهش می یابد. افزایش نقدینگی اگر در جهت هزینه های دولت هر چند به اسم پروژه های عمرانی و رفاهی برای مردم باشد ظلم به آنها و اگر در جهت رونق تولید باشد، تنها در صورتی قابل دفاع است که در صورت عدم مشارکت مردمی در جهت تولید، ایجاد نقدینگی بسیار محدود به میزان سودهای تحقق یافته دوره های گذشته تنها در جهت تهیه صنایع زیربنایی تولید داخل و در اختیار بخش خصوصی با نظارت و طرح کارشناسی دولت و تضمین بازگشت سرمایه اولیه در مدت معین انجام پذیرد و در یک کلام تولید زاییده تولید است نه یک مشت کاغذ

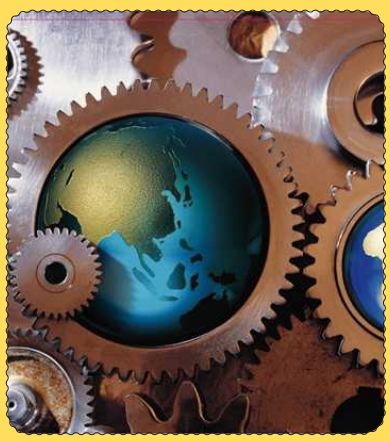

ذهن یک میلیاردر چگونه است؟

مهمترین نکته این است که شما اعتماد به نفس داشته باشید و آن را هر روز به خودتان القا کنید؛ باید ذهن خود را آموزش دهید که همواره به برنده شدن فکر و عادت کند.

به گزارش قدس، هر میلیاردری در جهان، دارای یک ویژگی است که دیگران از آن غافل هستند؛ یک میلیاردر خود را همیشه قوی و موفق می‌داند و همواره ذهنیت مثبتی به مسائل دارد.

۱. برای بزرگ شدن متولد شده‌اید: مهمترین نکته این است که شما اعتماد به نفس داشته باشید و آن را هر روز به خودتان القا کنید؛ باید ذهن خود را آموزش دهید که همواره به برنده شدن فکر و عادت کند.

۲. می‌توانید از همه منابع موجود استفاده کنید: شما باید بتوانید همه منابع موجود در دسترستان را تشخیص دهید و از هر آنچه در دسترس دارید به طور مفید استفاده کنید؛ برای ثروتمند شدن حتماً نباید از ابتدای راه، یک دفتر کار مدرن و پیشرفته داشته باشید.

۳. فرصت‌های برنده - برنده ایجاد کنید: بزرگترین افراد ثروتمند و موفق دنیا، همیشه فکر می‌کنند که چگونه کاری را همه جانبه انجام دهند؛ به طوری که هیچ قشر، گروه یا دسته‌ای برای مخالفت با آنها بهانه‌ای نیابد؛ باید یاد بگیرید که برای همه بهترین‌ها را بخواهید، نه فقط برای خودتان!

۴. استعداد هیچ کس را دست کم نگیرید: هیچ پیشنهاد و ایده‌ای را که از جانب دوستانتان دریافت می‌کنید، دست کم نگیرید؛ شما هیچ وقت نمی‌توانید کاملاً بفهمید که چه چیزهایی در استعدادهای نهفته هر انسان می‌تواند به پتانسیل‌های بزرگ و کارآمدی تبدیل شود.

۵. بزرگ فکر کنید: فکرتان را پرواز دهید؛ ایده‌هایی بزرگ‌تر و فراتر از زندگی کنونی خود داشته باشید؛ هر قدر هم که ایده‌های شما غیرعملی و بی‌دلیل باشد، باز هم می‌تواند به ایجاد تحولی بزرگ در کار و زندگی شما بینجامد.

حمله مجدد سلحشور به سینماگران:

۴ نفر از این‌ها را اعدام کنید حساب کار دستشان می آید!

وی تصریح کرد: در شرع و قانون داریم هر فردی که در جهت خیانت به نظام اسلامی حرکت کند و قدم بردارد محارب است و حکمش اعدام. حالا این‌ها که آبروی نظام، شهدا و امام را به بازی گرفته‌اند محارب نظام نیستند؟

افتضاحات سینمای کشورمان پایان ندارد. حالا بعد از لاله این «یک خانواده محترم» است که با بودجه بیت المال ساخته شده و در جشنواره‌های خارجی قرار است سندی باشد برای بی‌آبرو کردن نظامی که با خون شهدا پرچمش بالاست.

به گزارش افکارنیوز، این یک خانواده نامحترم اما قرار نیست که فردی درباره‌اش پاسخ‌گو باشد و یا حتی عذرخواهی کند، آخرش این است که تهیه کننده آن که دستش در جیب سیما فیلم است می‌گوید: «ما می توانیم دو نسخه از فیلم یک خانواده محترم» تدوین کنیم. یک نسخه که با خیال راحت بتوانید در داخل ایران نمایش دهید و یک نسخه هم برای نمایش در خارج از کشور»!

آنقدر این فیلم با دروغ آمیخته شده و نظام و شهدا را به مسخره گرفته که صدای رسانه‌های ضد انقلاب و معاند نظام هم درآمده است. مثلا هفته قبل بود که فرانس ۲۴ در گزارشی اعلام کرد»یک خانواده محترم» در تناسب با واقعیات ایران نیست کارگردان سریال «یوسف پیامبر(ص)» در این باره در گفت‌وگو با خبرنگار ما، اظهار داشت: این اولین بار نیست که صدا و سیما خرابکاری می‌کند و بعدش هم سعی دارد با سکوت خبری از کنار این خطا و اشتباه خود بگذرد.

سلحشور با بیان اینکه صدا و سیما در خیلی از وقت‌ها خطایی می‌کند و بعدش هم حاضر به عذرخواهی نمی‌شود، اظهار داشت: به عقیده من سازندگان این فیلم قصد خیانت و ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران را داشتند.

وی تصریح کرد: در شرع و قانون داریم هر فردی که در جهت خیانت به نظام اسلامی حرکت کند و قدم بردارد محارب است و حکمش اعدام. حالا این‌ها که آبروی نظام، شهدا و امام را به بازی گرفته‌اند محارب نظام نیستند؟

کارگردان سریال اصحاب کهف در ادامه ابراز داشت: اگر ۴ نفر از این خائنان اعدام شوند و برخوردهای شدیدی با آنان شود دیگر حساب کار دستشان می‌آید.

فرج الله سلحشور گفت: با احکام قوی هیچ کس جرات خیانت پیدا نمی‌کند و می‌فهمد که نظام اهل مماشات بر سر اصول نیست.

وی با عنوان این مطلب که متاسفانه هنرمندان و ثروتمندان دارای حاشیه امن در نظام شده‌اند، تصریح کرد: اینگونه به نظر می‌رسد که هنرمندان و خصوصا سینماگران تافته جدا بافته هستند و هیچ کس حق ندارد در برابر خطا و اشتباهات آنان بایستد.سلحشور در پایان بیان داشت: باید این حاشیه امن را از بین برد و اقدام انقلابی کرد.

مستر بین خداحافظی می‌کند

روآن اتکینسون، بازیگر نقش «مستر بین» می‌گوید دیگر وقت خداحافظی این شخصیت با تلویزیون رسیده است.

به گزارش خبرآنلاین، این بازیگر ۵۷ ساله اخیرا گفت با اینکه این شخصیت بسیار موفق محبوبیت و جوایز بسیاری برای او به همراه داشته است اما میان‌سالی موجب شده احساس کند «بچه‌بازی درآوردن کمی غمگین» به نظر برسد.

در عوض اتکینسون تصمیم گرفته مستقیم به دنیای تئاتر برود و با بازی در «Quartermaine's Terms» نوشته سیمون گری، اولین حضور خود در نقش اصلی در تئاتر را تجربه کند. این نمایش در وست‌اِند روی صحنه می‌رود.

بازیگر نقش «مستر بین» گفت: «این نقش که برای من از هر چیز دیگری از نظر مالی موفقیت‌آمیز بوده، ترکیبی از بچه‌بازی و تحرک فیزیکی بود و حالا بیشتر و بیشتر حس می‌کنم که باید کمتر سراغ این نقش بروم. جدا از اینکه با بالا رفتن سن توانایی جسمی آدم کاهش پیدا می‌کند، از طرفی حس می‌کنم وقتی کسی در ۵۰ سالگی ادای بچه‌ها را دربیاورد دچار غم و اندوه شود. باید مراقب بود.»

اتکینسون اعتراف کرد موفقیت خارج از تصور «مستر بین»، کاراکتری که به ندرت سخن می‌گوید، موجب شده همه او را به شکل این شخصیت ببینند و همین بازی او در دیگر نقش‌ها را دشوار کند.

او افزود وقتی سال ۲۰۰۹ در نمایش «الیور!» در نقش غیراصلی فاگین در وست‌اند روی صحنه رفت دوباره عشق تئاتر در دلش زنده شد و حس کرد چقدر با این هنر «راحت» است.

این بازیگر در جریان مراسم افتتاحیه بازی‌های المپیک لندن نیز حضوری بامزه‌ای در نقش یک نوازنده پیانو داشت، او از اینکه خوراک تلویزیون و سینما برای مخاطب اتکای صرف به فناوری و تبلیغات شده گله کرد و موفقیت دنی بویل در مراسم افتتاحیه المپیک را غیرمنتظره بودن آنچه بیننده می‌دید، توصیف کرد.

«در دنیای مدرن کمتر پیش می‌آید چیزی که می‌بینیم شگفت‌زده‌امان کند. هر چیزی که در سینما و تلویزیون یا حتی تئاتر می‌بینیم تبلیغاتی است، شبیه معرفی کالاست، اغلب شیوه‌های سرگرمی‌سازی اینچنین شده‌اند. اینکه به تماشای چیزی بنشینی و ندانی چه چیزی در انتظارت است خیلی نادر شده و بویل توانایی خلق چنین چیزی را دارد.»

اتکینسون جدا از شخصیت «مستر بین» با خلق شخصیت «جانی انگلیش» که پارودی شخصیت جیمز باند است نیز شهرت دارد.

ستاره زن سینمای ایران از اخبار ازدواج خود می گویند

مجله ایده آل: در حالی که بیشتر سوپراستارهای سینمای تجاری در جوانی ازدواج می‌کنند و اتفاقا خیلی زود بچه‌دار می‌شوند و همیشه سعی می‌کنند خودشان را یک ستاره خانوادگی نشان دهند و به دیده شدن در کنار همسرانشان افتخار می‌کنند اما در یک پدیده جالب می‌بینیم که همه سوپراستارهای ایرانی چه آقایان و چه خانم‌ها مجرد هستند و با رویه‌ای که در پیش گرفته‌اند به نظر نمی‌آید حالا حالاها خبر ازدواج‌شان به گوش برسد. در سینمای ایران نمونه‌های موفقی مثل امین حیایی و شهاب حسینی را داریم که نه‌تنها ازدواج مانع موفقیت‌شان نشده بلکه به روند رو به‌رشدشان هم کمک کرده است ، چه امین حیایی که با یکی از همکارانش ازدواج کرده است و چه شهاب حسینی که ترجیح داد همسرش همکارش نباشد؛ هر دو بعد از ازدواج موفق‌تر از زمانی هستند که مجرد بودند پس واقعا چرا ستاره‌هایی مثل هدیه تهرانی، نیکی کریمی، مهناز افشار یا حتی گلزار، رادان یا حامد بهداد که همگی در محدوده سنی ۳۵ تا ۴۲ سال هستند، زیر بار ازدواج نمی‌روند؟ پس از بررسی زندگی ۳ ستاره مرد، حالا به زندگی ۳ ستاره زن سینمای ایران نگاهی می‌اندازیم.

او با عروس معروف شد!

نیکی کریمی که به تازگی تولد ۴۱سالگی‌اش را جشن گرفته، از ۱۸ سالگی وارد سینما شده است. این هنرمند ۲۴ سال ستاره سینمای ایران بوده و همه او را عروس سینمای ایران می‌دانند اما نکته این است که عروس سینمای ایران هنوز در دنیای واقعی بله نگفته و عروس نشده است. او طی این سال‌ها همیشه مورد توجه رسانه‌ها، مردم و همکاران سینمایی‌اش بوده است اما از جواب دادن به سؤال‌هایی درباره زندگی شخصی‌اش طفره رفته و هیچ‌وقت به چنین سؤالاتی جواب نداده تا کسی نداند نظرش درباره ازدواج و زندگی مشترک چیست. نیکی کریمی البته از ۱۰ سال قبل با تغییر روش زندگی هنری‌اش کمی از بازیگر صرف بودن خارج شد و این روزها بیشتر به عنوان یک کارگردان شناخته می‌شود تا بازیگر؛ در واقع همه صاحب‌نظران سینمای ایران می‌گویند، کریمی دووجه دارد، یک وجهش حضور در فیلم‌های نه‌چندان موفق و تجاری است و وجه دیگرش روی روشنفکر اوست که‌هایکو ترجمه می‌کند، از طبیعت عکس می‌گیرد، فیلم می‌سازد، دکلمه می‌کند و شاید همین دلمشغولی‌هاست که او را تا ۴۰ سالگی در اوج نگه داشته است.

مهناز افشار و خبر تلخ ازدواج دروغین

مهناز افشار در حالی وارد ۳۵ سالگی می‌شود که هنوز تصمیمی برای ازدواج ندارد. او سال ۱۳۷۷ با بازی در فیلم «دوستان» وارد سینما شد اما ۲سال بعد، فیلم «شور عشق» او را به شهرت رساند و بعد از آن تا امروز یکی از ستاره‌های سینمای ایران بوده؛ هرچند در مصاحبه‌هایش از عشقش به خانواده و تشکیل یک زندگی مشترک گفته است اما هنوز تصمیمی برای ازدواج ندارد البته چند سال قبل پس از فروش خیره‌کننده «آتش‌بس» شایعه ازدواج او و محمدرضا گلزار سر زبان‌ها افتاد که به گفته خودش یکی از تلخ‌ترین خاطره‌های زندگی هنری و شخصی‌اش است. او در این‌باره می‌گوید: «یکی از دوستانم با من تماس گرفت تا به دیدنم بیاید. کمی ناراحت بود، عصر به دیدنم آمد، در دستش مجله‌ای بود که آن را از من مخفی می‌کرد، به خوردن چای دعوتش کردم. نشست، شروع کرد آسمان و ریسمان را به هم بافتن تا اینکه مجله را به من نشان داد، روی مجله با تیتر بزرگ ماجرای قصد ازدواج من با یکی از سوپراستارهای سینمای ایران درج شده بود... شوکه شده بودم، باورم نمی‌شد، چندبار مطلب را از اول تا آخر خواندم و برای خودم تکرارش کردم. خیلی ناراحت بودم که چگونه ممکن است برای کسب سود، چنین دروغ بزرگی را به عنوان خبر به مردم بدهند. در این مورد کار به شکایت و تشکیل پرونده برای صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول نشریه کشید اما این کار او ضرر معنوی زیادی را برای من به همراه داشت و این حادثه را به یکی از خاطرات و حوادث تلخ زندگی‌ام تبدیل کرد.

شایعاتی که سوپراستار سینما را آزرده کرد

مروری بر ۴ فیلم شیطانی دنیای سینما

شیطان در سینما معمولا مظهر ایجاد وحشت، وسوسه، فریب، پلیدی و گاه نابودی است. یک بستر داستانی دراماتیک، که میدان نبرد خیر و شر است... کیوان کثیریان: شیللر شاعر مشهور ادعا کرده شیطان یک هیولای بسیار باشکوه است. بودلر شیطان را کامل‌ترین نمونه زیبایی انسانی دانسته و لامارتین میگوید شیطان یک فرشته بخت‌برگشته است که شما سخت دوست دارید عاشقش شوید. اما تصویر شیطان در سینما چگونه است؟

موافقید همین اول کار، قرار بگذاریم که در این مرور شتابزده درباره « حضورشیطان در سینما» وارد مباحث ایدئولوژیک نشویم و تنها خودمان را محدود به سینما کنیم؟ تعبیر و تفسیر ایدئولوژیک سینما و کشف اینکه در هرکدام از فیلم ها کدام شیطان با چه هدف سیاسی یا ایدئولوژیکی خلق شده ، کار من نیست و متخصصان دیگری در سینمای ایران دارد که خب کارشان را هم انجام می دهند. البته قطعا این به آن معنانیست که من وجود اهداف ایدئولوژیک در بسیاری از این فیلم ها را نفی می کنم. به هیچ وجه.

شیطان در سینما معمولا مظهر ایجاد وحشت، وسوسه، فریب، پلیدی و گاه نابودی است. یک بستر داستانی دراماتیک، که میدان نبرد خیر و شر است، نیاز به قهرمان و ضدقهرمان دارد و به قول خودمان آدم بده و آدم خوبه می خواهد. عموما در فیلم های «شیطان دارا»، شیطان آنتاگونیست ماجراست و در این فیلم ها، نقش بسیار مهم «شر» را دارد. اغلب هم اینگونه فیلم ها به ژانر وحشت تعلق دارند.

شیطان در سینما غالبا از قدرتی بلامنازع برخوردار است و این قدرت، ریشه در ماهیت فرامادی اش دارد. گاه درجلد انسان ها و گاه در جلد حیوانات و یا اشیا فرو می رود، مرزهای زمان و مکان را پشت سر می گذارد و می تواند به هر چهره و شکلی درآید. از این رو قهرمان داستان برای مواجهه و مقابله با او وغلبه بر او کار بسیار دشوار و گاه غیرممکنی پیش رو دارد. درعین حال همین ویژگی ها، شیطان را واجد جذابیت های تصویری و دراماتیک بسیاری می کند که باعث می شود همواره میان فیلمنامه نویسان و فیلمسازان، مشتری داشته باشد.

شیطان در فیلم های «آه خدایا ! تو شیطانی»، «ساحرگان ایستویک»، «قلب فرشته»، «وکیل مدافع شیطان»، «پایان دوران» و «مسحور شده» به شکل انسان و در فیلم های «افسانه»، «امگا کد ۲»، «مهیای جهنم» و «نابودگر جهنم» به صورت حیوان و جانور و در فیلم های «مومیایی»، «هری پاتر»، «جن گیر»، «طالع نحس» و «مرد عنکبوتی» به صورت نیمه انسان یا روحی در کالبد انسان به نمایش در آمده است. شیطان در کالبد انسان حلول می کند و برای اعمال نیروهای خود لاجرم نیازمند کالبد آدمی است، شیطان گاهی در جسم یک کودک، گاه در کالبد یک زن و گاه در قالب یک انسان بانفوذ نیاتش را عملی می کند. شیطان برخلاف اسطوره‌های قدیمی اش، در فیلم‌های جدید معمولاً مرد است. در فیلم‌های اخیر، شیطان موجودی است خوش‌سیما، خوش‌اندام، باوقار، جذاب و سخنور و نگاهی تیز و نافذ دارد.

حیوان هایی مثل عقرب، مار، اژدهای بالدار و شاخدار، خفاش، سگ سیاه، عنکبوت، شغال، کلاغ و بز قالب هایی هستند که شیطان و یارانش در آن فرو می روند. در سه گانه «ارباب حلقه ها»، سایرون - شیطان اصلی - به شکل چشمی در بالای ستون سنگی در کنار دوزخ و دریاچه آتش تصویر شده است. در سه گانه «ماتریکس» هم خدای شرور کامپیوتری، به صورت مدارهای الکتریکی نشان داده شده است. در فیلم «امگا کد ۲»، شیطان به شکل اژدهای بالدار با دو شاخ قوچی در پایان فیلم از بدن تسخیر شده ای بیرون می آید و چهره واقعی خود را نشان می دهد یا در فیلم «پسر جهنمی» دو شاخ قوچ مانند روی سر موجود شیطانی رشد می کند که او با شکستن آنها شرارت را از وجود خود دور می کند. در سال های اول تاریخ سینما تصویرسازی شیطانی تا حد بسیار زیادی بر نقاشی مبتنی بود مثلا در فیلم‌هایی مانند «فاوست».

در یک طبقه بندی دیگر، فیلم هایی که درباره شیطان ساخته می شوند چند گروهند: در برخی فیلم ها چون «هری پاتر» و «ارباب حلقه ها» قدرت بسیاری به شیطان می دهند گرچه سخنی از خدا به میان نمی آید، گروهی از فیلم ها مانند «جن گیر» و «طالع نحس» در کنار شیطان از مسیح نیز یاد می کنند ولی قدرت بالای شیطان در این آثار محوریت دارد، برخی دیگر شیطان را قدرتمند تر از خدا به نمایش درمی آورند مانند «طالع نحس» و «کنستانتین».

تعداد فیلم های با محوریت شیطان در تاریخ سینما بسیار است. در تلویزیون ایران هم تجربه هایی مثل «او یک فرشته بود» و «اغما» را در این زمینه داریم، گفته می شود قرار است فیلم ایرانی «شیطان شلوار لی می‌پوشد» با محوریت مستقیم شیطان ساخته شود. اما اجازه دهید در این مرور کوتاه به ده تا از مهم ترین فیلم های سینمای جهان از نظر خودم اشاره کنم که مستقیما به شیطان می پردازند و فیلم هایی که غیرمستقیم به نیروهای شر یا وجود صفات شیطانی در شخصیت هایشان اشاره دارند را به مطلبی دیگر واگذارم. بی شک فیلم های مهم دیگری در این حوزه هستند که در میان این فهرست ده تایی از قلم افتاده باشند.

یک - بچه رزماری / Rosemary›s Baby

محصول ۱۹۶۸، به کارگردانی رومن پولانسکی

پولانسکی از اولین کسانی است که به اسطوره‌ی شیطان در غالب مدرنش پرداخت و با نگاه‌ی تازه به شیطان در سینما نگریست.

رزماری وشوهرش به آپارتمان جدیدی می روند و بدون اینکه بدانند، باعده ای شیطان پرست همسایه می شوند. همسایه ها به شوهر رزماری پیشنهاد می کنند که همسرش را در اختیار شیطان بگذارد و در عوض آن به مقام و ثروت برسد، شوهر رزماری هم که جاه طلب است قبول می کند و در اثر این ارتباط رزماری باردار می شود و بعد از اینکه متوجه می شود بچه اش از شیطان است می خواهد او را از بین ببرد که همسایه ها از این کار جلو گیری می کنند. در صحنه آخر فیلم رزماری با یک چاقو وارد سالنی می شود که همسایه ها در آنجا به خاطر تولد بچه جشن گرفته اند. در این سالن که تقریبا از تمامی نژاد ها یک نفر وجود دارد گهواره سیاه رنگی هست که یک صلیب وارونه روی آن آویزان است و بعد از کلنجارهای رزماری با خود و دیگران وقتی به گهواره می رسد و صورت بچه را - که تماشاگر نمی بیند- می بیند لبخند رضایت بر لبانش نقش می بندد و به تولد پسر شیطان راضی میشود. این فیلم را بعد از «تالالو» دومین فیلم ترسناک تاریخ سینما می دانند. حاشیه مهم این فیلم مرگ شارون تیت همسر باردار پولانسکی به دست فرقه های شیطان پرستی امریکا پس از نمایش فیلم است.

دو - طالع نحس / The omen

قسمت اول: محصول ۱۹۷۶ ، به کارگردانی ریچارد دانر

فرزند یکی از سیاسیون آمریکا حین زایمان می میرد و یک کشیش فرزندی به نام دیمین را به جای فرزندشان به آنها می دهد. بعدا معلوم می شود که او فرزند شیطان بوده و روی پوست سرش عدد ۶۶۶ را دارد. در این قسمت دیمین مادر خود را کشته و هر کس هم که پی می برد او فرزند شیطان است به طرزعجیبی با حوادث طبیعی کشته می شود. وقتی پدرش میفهمد پسرش غیر طبیعی است می خواهد او را به دستور یک کشیش و به طریقه خاصی بکشد که خود به دست پلیس کشته میشود. درسکانس آخر در مراسن تدفین پدر، پسرک دست در دست رئیس جمهور آمریکاست.

قسمت دوم: ۱۹۷۸ ، به کارگردانی دن تایلر

دیمین فرزند خوانده رئیس جمهور آمریکا شده است، بزرگ می شود و به ارتش می رود. بعد از اینکه مادر و برادرش میفهمند او غیر طبیعی است، به شکل عجیبی کشته می شوند. در طول فیلم هم یاران دیمین تلاش می کنند که او در آینده به قدرت مالی و سیاسی بزرگی برسد. به همین منظور هر آدم پولداری در خانواده او هست کشته می شود و دیمین وارث آنها می شود.

قسمت سوم: محصول ۱۹۸۱ ، به کارگردانی گراهام بیکر

دیمین بزرگ شده و صاحب شرکت و اموال بسیاری است. حالا به دنبال قدرت می رود و هنوزهم نیروهای شیطانی به او کمک می کنند و طرفداران بسیاری، به عنوان حامی دارد. در اورشلیم خنجرهایی که فقط با آنان می شود دیمین را کشت پیدا می شود و به دست کشیشان می رسد. در همان زمان مسیح در قالب فرزندی به دنیا می آید وقتی دیمین متوجه می شود به دوستانش دستور می دهد تمام فرزندانی که در آن شب به دنیا آمده اند را بکشند. در آخر زنی که با دیمین دوست بوده و فرزندش هم طرفدار دیمین است به وسیله کشیش آگاه می شود و او را با آخرین خنجر میکشد و دیمین در برابر مسیح جان می دهد.

قسمت چهارم: بیداری - محصول ۱۹۹۱ به کارگردانی جرج مونتس

داستان تقریبا مانند قسمت اول است، خانواده پولدار و سیاسی که فرزندی ندارند به کلیسایی رفته و فرزند دختری را قبول می کنند که کم کم متوجه می شوند که او غیر طبیعی است و اواخر فیلم مادر دختر به کمک دکتری که معلوم می شود از شیطان پرستان است بچه دار می شود و فرزند پسری به دنیا می آورد که بر کف دست او عدد ۶۶۶ حک شده و وقتی میخواهد او را بکشد، خودش کشته می شود. نسخه دیگر بازسازی شده «طالع نحس» در سال ۲۰۰۶ به کارگردانی جان مور ساخته شد.

سه - جن‌گیر / The Exorcist

محصول ۱۹۷۳، به کارگردانی ویلیام فریدکین

در جورج تاون واشنگتن دی سی کریس مک نیل، بازیگر زن تلویزیون نگران سلامت دخترش، ریگن است که دچار تشنج شدید شده و در رختخواب به خود می پیچد. پزشکان از درمان دخترک ناتوان اند، تا آنجا که به کریس پیشنهاد می کنند از یک جن گیر کمک بگیرد. کریس به یک کشیش جوان به نام پدر کاراس مراجعه میکند و از او درخواست می کند تا به ریگن کمک کند. پس از تحقیقاتی که پدر کاراس روی ریگن انجام می دهد، مطمئن میشود که شیطان بدن او را تسخیر کرده و به کلیسا می رود و درخواست میکند تا خودش مراسم جن گیری را انجام دهد. اما کلیسا شخصی باتجربه تر به نام پدر مرین را پیشنهاد میکند. مرین کشیشی پیر است و موجودی شیطانی که بدن ریگن را تسخیر کرده است می شناسد. پدر مرین به خانه کریس مک نیل میرود و به همراه پدر کاراس جن گیری را شروع میکنند. در این مراسم سخت و طاقت فرسا پدر مرین جان خود را از دست میدهد و پدر کاراس در نهایت به قیمت جان خودش اهریمن را از بدن ریگن خارج میکند.

چهار- دروازه نهم / The ninth gate

محصول ۱۹۹۹، به کارگردانی رومن پولانسکی

دن کروز که کتاب شناس است، از طرف دانشمندی، مامور می شود یک کتاب را بررسی کرده و نسخه اصلی و دو نسخه دیگر آن را پیدا کند، دن در حین جستجو متوجه می شود که این کتاب متعلق به زنی کلکسیونر بوده و توسط آن دانشمند از شوهر زن دزدیده شده است. نویسنده این کتاب به جرم نگارش آن در آتش سوزانده شده ، دو نسخه دیگر کتاب هم نزد مردی در پرتغال و زنی در فرانسه است. دن در می یابد این سه کتاب زمانی که در کنار هم قرار می گیرند، شیطان حلول می کند. زن کلکسیونر توسط دانشمند در جلسه بزرگداشت شیطان، کشته شده و خود دانشمند هم در هنگام انجام مراسمی شیطانی، می سوزد و کتاب به دست دن می رسد. دن می فهمد که در تمام این مدت شیطان او را راهنمایی و کمک می کرده و در سکانس پایانی، این دن است که از دروازه نهم عبور کرده و به قدرت شیطان دست پیدا می کند. جانی دپ نقش دن کروز را بازی می کند.

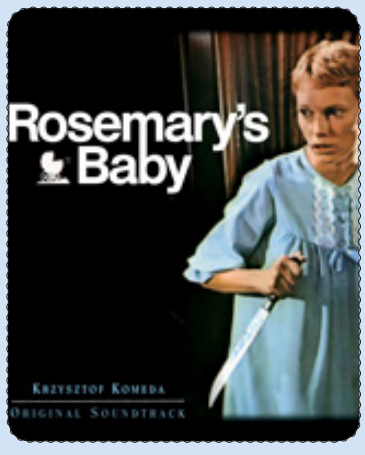

تعزیه هایی که بوی عزت نمی دهند

امام حسین(ع) مظهر کرامت انسانی و عزت ایمانی است. مکتب امام حسین(ع) یا بهتر بگوییم مکتب اهل بیت(علیهم السلام) آدمی را به گونه ای پرورش می دهد که اعتلای معنوی و روحی یابد و خود را از ذلت و پستی دور نگه دارد.

یکی از آموزه های نهضت حسینی «عزت خواهی» است. پیرو مکتب حسینی برای مقام انسانی خویش عزت قائل است. به پستی و دنائت تن نمی دهد و در اندیشه تجاوز به حقوق انسان ها نیست. مهرورزی و محبت که همه انسان ها از ویژگی های یک انسان مسلمان عاشق اهل بیت(علیهم السلام) است. چنین فردی هرگز به خواری و زبونی تن درنمی دهد به گونه ای که خود امام حسین(ع) این گونه بود. او فرزند علی بن ابیطالب(ع) بود که در سخت ترین شرایط، روحش استوار و با شرک و کفر مبارزه می کرد. در قرآن کریم آمده است که خداوند می فرماید:«و لله العزته و الرسوله و للمومنین» عزت از آنِ خدا و پیامبرش و مومنان است. در روز عاشورا وقتی دشمنان آزادی انسان، امام را به تسلیم شدن در برابر حکومت خودکامه یزید فراخواندند، با صلابت و استوار ی تمام فرمود: به خدا قسم که هم چون افراد خوار و ذلیل تسلیم نخواهم شد. (تاریخ طبری، جلد ۵، صفحه ۴۳۵)

یکی از راه های نشان دادن عظمت واقعی کربلا، تعزیه است. یک هنرمند مسئول و متعهد در یک برنامه مدون تعزیه به خوبی می تواند تزویر و فریبکاری یزیدیان را آشکار سازد. برنامه ریزان متعهد تعزیه آگاهی دهنده می توانند دلیری قهرمانان روز عاشورا را به خوبی آشکار سازند و اهداف نهضت جاوید کربلا را از زبان آنان بازگویند.

استاد غلامرضا گلی زواره در مقاله ای بسیار ارزنده تحت عنوان «از مرثیه تا تعزیه» در نشریه «آینه پژوهش» ویژه نامه امام حسین(ع) درباره تعزیه می نویسد:

«سوگواری ها به عنوان شعائر شعورآفرین و رشد دهنده در اجرای فضایل و روی آوردن مردم به درستی ها و خوبی ها موثرند و سنت عزاداری می تواند از ارزش هایی که رسول اکرم(ص) و جانشینان راستین او برای استواری و گسترش آن ها اهتمام ورزیده اند، صیانت کنند. یکی از مراسمی که می تواند قیام حسینی را آن چنان که هست نشان دهد، تعزیه است و ... تعزیه باید شعله محبت اهل بیت را در دل تماشاگران به گونه ای زنده کند که مردم همنوا با زندگی عملی ستارگان درخشان آسمان ولایت و امامت، برنامه زندگی فردی و اجتماعی خود را تنظیم نمایند و به فضایل روی آورده و از رذایل پرهیز کنند. چون تعزیه هنری مذهبی است باید عنصری سازنده از اندیشه اسلامی در آن نهضت باشد و حقیقتی زنده و پویا را نوید دهد و به معرفت و بصیرت حاضران در مجلس نسبت به فرهنگ عاشورا بیفزاید.»

امام متاسفانه در برخی از تعزیه ها، تعزیه خوانان گاه اشعاری می خوانند که بوی عزت نمی دهد. به عنوان مثال از قول مسلم بن عقیل می گویند:

اندر غریبی من شدم خوار دل افکار شدم خوار در دست کوفیان گرفتار

و یا این که شعری از قول امام حسین خطاب به حضرت زینب(س) می خوانند که مطلقاً امام حسین(ع) چنین سخنی نگفته است:

ای بی نوا و بی کس و بیچاره خواهرم ای از وطن جدا شده آواره خواهرم

یا از قول امام سجاد(ع) خطاب به مختار در تعزیه این شعر را می خوانند:

بنگر ای مختار گردیدیم ما خوار و ذلیل ظالمان در فکر آزار منِ علیل

باب زارم را به خواری کشته اند جسم اکبر را به خون آغشته اند

و یا از قول سکینه در تعزیه «غارت خیمه گاه اهل کربلا» این شعر را می خوانند:

گشتی تو رضا که خوار گردم بر پشت شتر سوار گردم

امام حسین(ع) کشتی نجات است، امامی که در آن شرایط بحرانی و ناگوار، نبرد را ترک می گوید تا با خدای خویش راز و نیاز کند و نمازش را اقامه نماید. نهضت حسینی بزرگ است.

علامه محمد اقبال لاهوری، شاعر بزرگ پارسی گوی اهل سنت معاصر پاکستان، عقیده دارد که اهل حق فرزانگی و عزت و حریّت را در طول تاریخ از امام حسین(ع) می آموزند. چند بیتی از اشعار اقبال لاهوری:

آن امام عاشقان پور بتول سرو آزادی ز بستان رسول

الله الله بای بسم الله پدر معنی ذبح عظیم، آمد به سر . . .

چون خلافت رشته از قرآن گسیخت حریّت را زهر اندر کام ریخت

خاست آن سر جلوه خیر الامم چون صحاب قبله باران در قدم

بر زمین کربلا بارید و رفت لاله در ویرانه او کارید و رفت

تا قیامت قطع استبداد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد

بحر حق در خاک و خون غلتیده است پس بنای «لا اله» گردیده است

عزم او چون کوهساران استوار پایدار و تند سیر و کامگار

تیغ بهر عزت دین است و بس مقصد او حفظ آئین است و بس . . .

تیغ «لا» چون از میان بیرون کشید از رگ ارباب باطل خون کشید

رمز قرآن از حسین آموختیم زآتش او شعله ها اندوختیم

در نوای زندگی سوز از حسین اهل حریّت، آموز از حسین

آقای سروش! از من کاری جز دعا برنمی‌آید

موسوی، سیدعبدالجواد

چه بود سر و کار غلط‌سبقان در علم و عمل به فسانه زدن

ز غرور دلایل بی‌خبری همه تیر خطا به نشانه زدن

جناب آقای دکتر عبدالکریم سروش، دانشمند عزیز و بزرگوار سلام و درود!آنچه را به مناسبت روز جهانی فلسفه و در حقیقت به بهانه روز جهانی فلسفه نوشته بودید خواندم. نوشته‌های شما به ویژه آنجا که رنگ خطابه و جدل می‌گیرد همواره برایم خواندنی و جذاب بوده اما متاسفانه این آخری پر از مکررات بود و حوصله‌سربر. اینکه پس از این همه سال و در آستانه ۶۷ سالگی هنوز مساله دکتر رضا داوری اردکانی برایتان حل نشده، برای آنها که شما و قلمتان را دوست می‌دارند حقیقتا مایه تاسف است. قصدم در این یادداشت دفاع از آقای داوری نیست. ایشان را دوست می‌دارم و به پاس اینکه از نوشته‌ها و گفتارشان بسیار آموخته‌ام همواره قدردان ایشان بوده و خواهم بود. بحمدالله جناب داوری هنوز در قید حیاتند و قلم پرتوانی هم دارند. اگر قرار باشد از شأن و منزلت خود دفاع کنند، این کار را به بهترین شکل ممکن انجام خواهند داد. فقط خواستم بگویم بسیار مایه تاسف است که آدمی‌زاد پس از این همه دعوی عقلانیت و قریب به چهار دهه به قول خود مجاهده فکری و سالیان سال موانست با مثنوی معنوی، نتواند از مساله‌ای به نام «دکتر رضا داوری اردکانی» عبور کند. اگر چنان که شما مدعی هستید رئیس فرهنگستان علوم، گذشته ننگینی دارد و بی‌سواد است و فاقد صلاحیت علمی و عقلی پس این همه پرداختن به او چه معنی دارد؟ این سرزمین پر است از آدم‌های شارلاتانی که سوءسابقه دارند و هر را از بر تمییز نمی‌دهند و از علم و عقل به کلی بی‌بهره‌اند و با این همه تکیه بر جای بزرگان زده‌اند آن هم به گزاف. پس چرا داوری؟! بگذارید من بگویم. صریح و سریع می‌گویم: آنچه این روزها شما را بیش از همه آزار می‌دهد عنایت و لطفی است که دوستان سابق شما به دکتر داوری پیدا کرده‌اند. همان‌ها که روزی او را تحت تاثیر القائات شما پلی بین موتورسواران انصار حزب‌الله و مارتین هیدگر می‌خواندند و تلویحا و تصریحا قتل‌های زنجیره‌ای و به قدرت رسیدن دولت نهم و زد و خوردهای خیابانی را به دکتر داوری نسبت می‌دادند و کم مانده بود راه نیافتن تیم ملی فوتبال به جام جهانی را هم به گردن رئیس فرهنگستان علوم بیندازند، این روزها عکس دکتر را روی جلد نشریه‌شان می‌اندازند، با او گفت‌وگو می‌کنند، به او احترام می‌گذارند و... و این همه در چشم شما گناهی است نابخشودنی. باری! نوجوانانی که در نگاه شما مرید می‌نمودند امروز قد کشیده‌اند، کتاب خوانده‌اند، صاحب نظر و منظری متفاوت شده‌اند و در یک کلام دیگر نمی‌توانند شیخوخیت حضرتعالی را به رسمیت بشناسند. ایرادی دارد؟ شما هم بهتر است دست از مرید و مرادبازی بردارید و بپذیرید عالم رای و نظر جای این حرف‌ها نیست. فرمود:

یا نام سکندری رها کن

یا رسم سکندری به پا دار

نمی‌توان دعوی تعاطی افکار و تضارب آراء داشت و از دموکراسی و لیبرالیسم و پلورالیسم سخن گفت اما در عمل همه عالم را به شکل و رنگی مطابق میل و پسند خود خواست. نمی‌توان خود را پیرو دین عاشقان و عارفان دانست اما مدام در ستایش شأن بی‌بدیل خود داد سخن داد:

نبری گمان که یعنی به خدا رسیده باشی

تو ز خود نرفته بیرون به کجا رسیده باشی

سرت ار به چرخساید مخوری فریب عزت

که همان کف غباری به هوا رسیده باشی

نمی‌توان دعوی مهر و مدارا داشت اما با زبانی پر از دشنه و دشنام با همگان سخن گفت. نمی‌توان در دفاع از حرمت حریم خصوصی افراد شعر و مقاله خواند اما به هنگام بحث و جدل، خصوصی‌ترین زوایای زندگی حریف را بر آفتاب افکند تا همه خلایق بدانند حریف شما به چه صفات رذیله‌ای آلوده است و شما چه پاکدامنید. مقاله‌ای را که در پاسخ به آقای مراد فرهادپور نوشته بودید به خاطر دارید؟ راستی آقای سروش! شما چرا هنگامی که عصبانی می‌شوید درست همانند مخالفان دگم و متحجر خود سخن می‌گویید؟ به راستی آنچه نثار آقای دکتر سید حسین نصر کردید و فی‌المثل ایشان را شاه‌دوست و سلطنت‌طلب خطاب کردید چه تفاوتی دارد با آنچه زمره عبوس زهد درباره ایشان می‌گویند؟ چطور توقع دارید شما و مخالفان سیاسی‌تان را سر و ته یک کرباس نخوانیم و در چنین مواقعی شما را مصداق تام و تمام سخن شاعر معاصر ندانیم آنجا که گفت:

من نوشتم از چپ تو نوشتی از راست

وسط سطر رسیدیم به هم.

آقای سروش!

بارها گفته‌ام و بار دگر می‌گویم آنچه مخالفان سیاسی شما با شما کردند نه پسندیده بود و نه منصفانه اما با خود می‌گویم با چنین خلق و خویی که شما دارید اگر قدرت در دست شما بود چه می‌کردید؟ الان که مظلومید و بی‌پناه و دستتان به جایی نمی‌رسد به راحتی دشنام می‌دهید و تهمت می‌زنید و تهدید می‌کنید و پرونده می‌سازید. فردا که قدرتی به دست آورید چه خواهید کرد؟ خیلی از دیکتاتورهای جهان پیش از رسیدن به قدرت وعده آزادی به مردمان خویش می‌دادند اما به محض رسیدن به قدرت از گریبان‌شان دیکتاتورهای دیوانه‌ای سر برآورد که مسلمان نشنود کافر مبیناد. شما که به هنگام برکنار بودن از قدرت چنینید اگر فردا روزی ابزار سرکوب در اختیارتان باشد چه خواهید کرد؟

آقای سروش!

سیاست چندان حجاب ضخیمی بر دیدگان شما کشیده است که با ذره‌بین هم نمی‌توان ذره‌ای انصاف و مروت در کلام شما یافت. همه دروغ‌زن و بی‌آزرم و خودفروخته و مزدور و بی‌سوادند الا حضرتعالی و همگنانتان. از حدادعادل گرفته تا سیدجواد طباطبایی. از اسماعیل خویی تا محمد قوچانی. گیرم حق با شماء اما به قول ترانه‌سرای هم‌روزگار ما: این همه نفرتو، تو دلت چه جوری جا می‌دی؟ دلی که پر از نفرت و کینه و عناد است چگونه می‌تواند دیگران را به مهر و مدارا و درویشی دعوت کند؟ از منظر شما هرکس میزان دشمنی‌اش با جمهوری اسلامی بیشتر باشد، هنرمندتر و دانشمندتر است. آخر این هم شد متر و معیار و میزان؟ فلانی را که در بی‌هنری‌اش عالم و آدم توافق دارند «هنرمند توانمند روزگار»۱ می‌خوانید، چرا که نامه‌های تند و تیز علیه سران نظام می‌نویسد و بهمانی را که حتی دشمنانش در شاعر بودنش شکی ندارند «سست‌نظم» خطاب می‌کنید، چرا که بر جای میرحسین موسوی تکیه زده است. بنده هم با قرار گرفتن شاعر مورد نظر در آن جایگاه مخالف بودم، مخالفتم را هم صراحتا اعلام کردم اما این باعث نمی‌شود انصاف را فرو بگذارم و او را سست‌نظم بخوانم. باید مشاعرم دچار مشکل جدی شده باشد که سراینده این بیت را:

موهوم می‌سگالد از این سان دگر شدن

این گاو بی‌سروی نخواهد بقر شدن۲

سست‌نظم بدانم و در مقابل این بیت خنک را:

الحذر ای بنگیان بی‌حیا

از نهیب قبض و بسط اولیا۳

شعر فرض کنم و خداوند بیت را شاعر خطاب کنم. دعوای سیاسی و اختلاف سلیقه فرهنگی و هنری به جای خود، اما عدل و انصاف و مروت و جوانمردی حکم می‌کند هرچیز را در جای خود طرح کنم و دوغ و دوشاب را درهم نیامیزم و برای خوش‌آمد دل عامی چند سخنان سفیهانه بر زبان نیاورم. بگذریم از اینکه حضرتعالی فرق قصیده و مثنوی را هم نمی‌دانید و در اشاره به یکی از مثنوی‌های مشهور آن شاعر، شعر ایشان را قصیده می‌نامید!

آقای سروش!دفاع از «روشنفکری دینی» را بهانه‌ای قرار داده‌اید برای تاختن به این و آن. از شما می‌پرسم: اگر حقیقتا باور دارید روشنفکری دینی پدیده‌ای اصیل است و جای خود را در سپهر تفکر معاصر باز کرده است دیگر چه نیازی به این همه داد و قال و هیاهو و دشنام و رگ گردن متورم کردن؟ بگذارید غافلانی چون ما این پدیده را قلابی و التقاطی و مصنوعی بخوانند، چه می‌شود؟ قرار نیست همه ما به هرآنچه شما می‌گویید بی‌چون و چرا گردن بگذاریم. قرار است؟ اگر شما صرفا یک اندیشمندید بگذارید دیگران تصمیم بگیرند چه مواجهه‌ای با سخن شما داشته باشند، شما که خدای ناکرده سلطان جائر و جابر نیستید. هستید؟ خودتان هم خوب می‌دانید موضوع اینها نیست. حقیقت ماجرا این است که ته دلتان قرص نیست. که اگر بود این همه در دفاع از روشنفکری دینی و اثبات حقانیتش بر سر و سینه نمی‌کوفتید. در صدر همین نوشته آشفته و مشوش هم آورده‌اید: «تا آن تفسیر و تطبیق ناموجه از دین در جامعه حضور دارد روشنفکری دینی هم خریدار خواهد داشت». به عبارتی دقیق‌تر گفته‌اید: روشنفکری دینی تاریخ مصرف دارد و تا نوع خاصی از تفسیر دین در جامعه رواج دارد روشنفکری دینی هم خواهد بود، یعنی فرداروزی اگر آن نوع از تفسیر از جامعه رخت بربست روشنفکری دینی هم به پایان خواهد رسید. طیب‌الله، ما هم همین را می‌گوییم منتهی با این توضیح که چنین پدیده‌ای یک اتفاق اصیل و اندیشه‌ای پایدار نیست، یک جریان سیاسی با کارکردی مشخص و معین است. پیشترها هم یکی از اهالی همین قبیله صادقانه اعتراف کرده بود روشنفکری دینی آنگاه که یک جامعه، سکولار شود ماموریتش به پایان می‌رسد. البته قصدم از به کار بردن عبارت «جریان سیاسی» تحقیر و تخفیف نیست. توضیح می‌دهم و توصیف می‌کنم. منتهی این را هم یادآور شوم که یک جریان سیاسی هرچقدر به فکر منافع حزبی و فردی خود باشد باید به حداقلی از اخلاق و انصاف و صداقت پایبند باشد وگرنه سر از همان جایی درخواهد آورد که ساکنان نگونبخت پادگان اشرف درآوردند. پیروان شعار اهریمنی «هدف وسیله را توجیه می‌کند» در هر جایی که باشند آنجا را به دوزخ بدل خواهند کرد. فرقی هم نمی‌کند چه لباسی بر تن کرده باشند، چه در سپاه عبوس زهد باشند چه در لشگر شبه‌روشنفکران، سرشت مشترک دارند و سرنوشتی مشابه.

آقای سروش! حقیقتش را بخواهید می‌ترسم عداوت و کینه بی‌حد و حصر شما از برخی آدم‌ها و جریان‌های سیاسی خدای ناکرده به این سمت و سو سوقتان دهد که برای رسیدن به هدفی که در ذهن دارید از هیچ گفتار و رفتاری دریغ نورزید. یادتان باشد دموکراسی قرار بود به مثابه یک روش باشد نه هدف. اگر قرار باشد برای رسیدن به جامعه‌ای دموکرات و لیبرال از هر شیوه و روشی استفاده کنیم بی‌گمان سر از ترکستان درخواهیم آورد. می‌گویید با شما و خانواده شما به عدل و انصاف برخورد نشده. سلمنا. آیا برخورد ناعادلانه و نامنصفانه دیگران، به شما مجوز هر نوع رفتاری را می‌دهد؟ اگر می‌دهد جامه مثنوی‌پژوهی و روشنفکری و معلمی از تن به درآرید تا بدانیم با که روبه‌روییم و چه می‌بینیم و چه می‌شنویم. اگر کسانی در حق شما ظلم و ستم کرده‌اند چرا تاوانش را دیگران باید بدهند؟ چرا باید به دروغ نام مرا در کنار یوسفعلی میرشکاک، مهدی نصیری، قائم مقامی و شهریار زرشناس بیاورید و بنویسید: «همه پشت به پشت داوری دادند و با ادبیاتی فردیدی و هتاکانه به مصاف پوپر و سروش رفتند. هفته‌ای نبود که یکی از اینان، صفحه‌ای از کیهان را به نیش قلم خود نیالاید و دشنام تازه‌ای خلق نکند». اگر نوشته بودم انکار نمی‌کردم. اما کل حضور من در کیهان آن هم در اوایل دهه هفتاد در حدود یکی، دو سال بود. در آن یکی، دو سال هم فقط در حوزه شعر و ادبیات قلم می‌زدم. هیچ وقت در کیهان علیه شما چیزی ننوشتم. و اصلا در دهه شصت سن و سالی نداشتم که بخواهم در کنار آنها که نام بردید هر هفته فحش تازه‌ای خلق کنم. با آمدن برادر حسین به کیهان هم عذر مرا خواستند و از آنجا بیرون آمدم.

آقای سروش!

من بر خلاف شما که همیشه سعی داشته و دارید حضور خود را در شورای عالی انقلاب فرهنگی به نوعی توجیه کنید و نقشی را که در پاکسازی اساتید دانشگاه بر عهده گرفته بودید به طاق نسیان بسپارید، همواره به خطاهای خود که در مقابل جفاهای شما به اهل علم به حساب نمی‌آید اعتراف کرده‌ام. آنقدر هم جسارت و صداقت داشته‌ام که حتی از کسانی که گمان کرده‌ام به ناحق آنان را آزرده‌ام عذرخواهی کنم. آن هم به صراحت و آشکار و در جراید عمومی. حتی چند بار هم نوشتم از اینکه مدت کوتاهی در تقویت جبهه جهل کوشیده‌ام، از خدا و خلق خدا طلب مغفرت می‌کنم. در سال‌های اخیر به اندازه کافی با آنان که شما اسم بردید مرزبندی روشن و صریح داشته‌ام پس چیزی برای پنهان کردن ندارم که از افشاگری شما و امثال شما بهراسم. اما شما را به خدا سوگند می‌دهم از این ادبیات پلشت تهدید به افشا کردن سوابق دیگران دست بردارید. این قدر هم به دیگران آدرس غلط ندهید. من که می‌دانم مشکل شما چیست. تعرض مرا به روشنفکری دینی تاب نیاوردید، همچنین عتاب و خطابی که با شما بر سر نحوه سخن گفتنتان با محمود دولت‌آبادی کردم. حتما به خاطر دارید. دولت‌آبادی در انتخابات ۸۸ مدافع میرحسین موسوی بود و شما مدافع کروبی. آقای دولت‌آبادی در جلسه‌ای که به مناسبت حمایت از کاندیدای مورد علاقه‌اش برپا شده بود به شما طعنه زده بود که در دهه شصت چه‌ها که نکردید و او انتظار داشت شما و امثال شما که امروز ردای آزادی‌خواهی بر تن کرده‌اید پاسخگوی رفتار آن روزهایتان باشید. شما اما جوابی دادید به شدت بی‌ادبانه و گستاخانه که: تو استالینی هستی و در زندان چه کردی و تهدید به افشاگری بیشتر. من همان موقع نوشتم که: این چه طرز حرف زدن است و مگر دولت‌آبادی چه گفته که مستحق چنین ادبیات بی‌ادبانه‌ای است؟ در فضای مجازی و روزنامه‌ها هم از آن یادداشت استقبال شد. این شد که کینه به دل گرفتید. اما طبق معمول عدم صراحت و صداقت در شما سبب شد این کینه‌ها را روی هم تلنبار کنید تا در فرصتی به زعم خودتان مناسب از آن بهره برید. اما این بار خبط عظیمی کردید بزرگوار! بر خلاف سنوات گذشته این بار حریفتان دیوانه‌ای است که وامدار هیچ گروه و جناح و دسته‌ای نیست:

مرا دلیست همه نفرت از جناح یمین

مرا دلیست همه کینه از جناح یسار

و حتما شنیده‌اید که حرف حق را باید از دیوانه شنید یا از طفل. پس خوب گوش کنید چرا که صاحب این قلم از این هر دو صفت دوست‌داشتنی (کودکی و جنون) به قدر کافی و وافی بهره‌ها دارد:

از کودکی هماره جنون برده‌ام به پیش

از هر دو بهره برده‌ام در حد وسع خویش

آقای سروش!

اینکه پاره‌ای از روشنفکران دینی در مقابل بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی سال‌های اخیر موضع گرفته‌اند به هیچ وجه «مثلث هشت‌ضلعی» را به دایره بدل نمی‌کند. خودتان هم خوب می‌دانید مغلطه کرده‌اید وگرنه اینکه عده‌ای به مرگ مظلومانه ستار بهشتی معترض شده‌اند چه ربطی به عالم رای و اندیشه دارد؟ بنده هم در این باره موضع گرفته‌ام. بسیار هم دلیرانه‌تر از دوستان شما. و نه تنها در این مورد که در موارد بسیار دیگر. شما که این روزها ساعت‌های بسیاری را پشت کامپیوتر و در اینترنت سپری می‌کنید لطف کنید و دست‌کم سایت خبرآنلاین را سرچ کنید، بعد وارد صفحه وبلاگ آن بشوید، سپس روی اسم این بنده کمترین کلیک کنید تا یادداشت‌های مرا در این چند سال اخیر بخوانید. بخوانید تا ببینید در خیلی از مواردی که حتی دوستان شما جرات اظهار نظر نداشته‌اند، چه گفته‌ام و با که گفته‌ام. آیا به استناد همان اظهار نظرها من هم می‌توانم دعوی «روشنفکری دینی» داشته باشم؟ بحث را تا این اندازه مبتذل و دم‌دستی نکنید. اگر قرار باشد حجت شما برای روشنفکر دینی بودن چنین مواضعی باشد باید گفت میلیون‌ها روشنفکر دینی نه در ایران که در سراسر جهان وجود دارد. بگذاریم و بگذریم که ابطال مغلطه‌هایی از این دست حتی نیازی به برهان و استدلال ندارد. کافی است خرده‌هوشی داشته باشی و سر سوزن ذوقی تا دریابی ماجرا از بیخ و بن چیز دیگری است.

آقای سروش!

من می‌دانم شما حال و روز خوبی ندارید. ولله از این موضوع به شدت ناراحتم. حضور شما و فعالیت‌های قلمی و پژوهشی‌تان در این سرزمین برای مخالفان و موافقانتان به شدت مغتنم بود. به هر حال از دل همان بحث و جدل‌ها ما که ریزه‌خوار خوان معرفت بودیم بسیار می‌آموختیم. اینکه شما مجبور شوید دور از این آب و خاک به سر برید و امکان طرح اندیشه‌هایتان در این سرزمین فراهم نباشد بسیار مایه تاسف است. بی‌گمان غم غربت و دوری از وطن تاثیر مخربی بر روح و روان شما داشته. متاسفم. کاری جز دعا از این حقیر برنمی‌آید. امیدوارم به زودی اوضاع و احوال شما تغییر کند. منتهی تا آن روز از شما توقع داریم صبورتر و باوقارتر از این حرف‌ها باشید. اگر قرار باشد شما نیز در مقابل ناملایمات و بلاهای طبیعی و غیرطبیعی، عنان اختیار از کف دهید و طغیان کنید و دشنام دهید و دهان به عربده بگشایید، پس چه تفاوتی است میان حضرتعالی و عوام کالانعام؟ روز و روزگار به گفته خواجه رندان:

چنان نماند و چنین نیز هم نخواهد ماند

آنچه به جا خواهد ماند گفتار و رفتار شماست. گفتار و رفتاری که اگر معقول و منطقی باشد می‌تواند سرمشق بسیاری از طالبان علم و معرفت باشد تا بیاموزند در این روزگار هم می‌توان با دل خونین لبی خندان آورد. اما اگر خدای ناکرده گفتار و رفتار شما آشفته و عصبی و سرشار از حقد و حسد باشد اکنونیان و آیندگان چیزی جز حسرت نصیب نخواهند برد. اینک تصمیم با شماست. دوست دارید چه تصویری از شما در اذهان باقی بماند؟

پی‌نوشت:

۱. قصد توهین ندارم اما به هر حال نمی‌توان به راحتی لفظ هنرمند را به ایشان عطا کرد. ذوقی و سلیقه‌ای هم بحث نمی‌کنم. سریال «چهل سرباز» و یا فیلم «پرچم‌های قلعه کاوه» را ببینید تا حرفم را تصدیق کنید. البته آقای سروش می‌تواند به ایشان بگوید «نلسون ماندلا»، در آن صورت بنده هیچ اعتراضی ندارم ولی هنرمند بودن ملزوماتی دارد که آن بزرگوار فاقد آن است.

۲. این بیت از علی معلم دامغانی است که آقای سروش همواره از ایشان با لقب تحقیرآمیز «سست‌نظم» یاد می‌کند.

۳. بیت از جناب دکتر سروش است.

بخورنخورهای سرماخوردگی

معمولا با شروع فصل پاییز و آغاز سرما، ابتلا به بیماری‌های عفونی دستگاه تنفسی مانند آنفلوآنزا و سرماخوردگی هم بیشتر می‌شود...
یکی از راه‌هایی که می‌تواند درمان سرماخوردگی را تا بهبود کامل میسر کند، پیروی از رژیم غذایی درست و سالم است؛ رژیمی که دکتر محمدرضا وفا، متخصص تغذیه و رژیم‌درمانی و دانشیار دانشگاه علوم پزشکی تهران، ما را بیشتر با آن آشنا می‌کنند.

سلامت: یکی از اولین توصیه‌های درمانی به بیشتر افراد مبتلا به سرماخوردگی، استفاده از خوراکی‌های حاوی ویتامین C یا قرص‌های ویتامین C است. چنین توصیه‌ای می‌تواند تاثیری در بهبود سریع‌تر بیماری داشته باشد؟
هنوز دلیل مستدلی برای اثبات رابطه تاثیر مصرف ویتامین C بر بهبود سریع‌تر سرماخوردگی، یافت نشده است، اما مطالعه‌های پراکنده‌ای که در نقاط مختلف دنیا انجام شده، ارتباط بین کمبود ویتامین C و افزایش احتمال ابتلا به سرماخوردگی را نشان داده‌اند. البته هیچ‌یک از مطالعه‌ها هنوز به‌طور قطعی جامعه علمی را در این زمینه متقاعد نکرده‌اند.
سلامت: پس ارتباط بین کمبود ویتامین C و افزایش احتمال ابتلا به سرماخوردگی را چطور می‌توان توجیه کرد؟
ویتامین C یکی از آنتی‌اکسیدان‌های بسیار مفید و مهم برای بدن است که می‌تواند در پیشگیری از بیشتر بیماری‌های عفونی مانند سرماخوردگی نقش موثری داشته باشد. به همین دلیل در روزهای سرد سال به تمام افراد توصیه می‌شود با مصرف منابع غذایی سرشار از ویتامین C مانند پرتقال، نارنگی، لیمو شیرین، انواع فلفل دلمه‌ای و پیاز خام سعی کنند خود را از ابتلا به انواع بیماری‌های عفونی مصون نگه‌دارند. ضمن اینکه مصرف این خوراکی‌ها تاثیر مثبتی در بهبود سریع‌تر بیماری هم دارد.
سلامت: استفاده از قرص‌های حاوی ویتامین C را هم توصیه می‌کنید؟
ببینید؛ در علم تغذیه باور کلی بر این است که تمام مواد مغذی کلیدی و مورد نیاز بدن مانند ویتامین C باید از طریق مصرف خوراکی‌های تازه تامین شود. مصرف قرص‌های حاوی ویتامین C، فقط برای افرادی که شرایط خاصی دارند و نمی‌توانند از طریق مصرف میوه و سبزی تازه این ویتامین را دریافت کنند، تجویز می‌شود. البته در بسیاری از موارد، مقدار و دوز این مکمل‌های ویتامین C بسیار بیشتر از خوراکی‌های حاوی ویتامین C است تا اگر کمبودی در بدن فرد وجود دارد، رفع شود.
سلامت: چرا خوردن مایعات گرم و غذاهای آبکی به افراد مبتلا به سرماخوردگی توصیه می‌شود؟
معمولا عفونت در تمام بیماران مبتلا به بیماری‌های عفونی با تب و کاهش اشتها همراه است یا گاهی هم مصرف خوراکی‌های سفت، جامد یا آنهایی که نیاز به جویدن بیشتری دارند برای بیمار مشکل می‌شود. به همین دلیل در مواردی که عفونت شدید است و سرماخوردگی هم با تب بالا همراه می‌شود، خوردن غذاهای مایع، نیمه‌مایع، نرم، آبکی‌تر و گرم بهتر است تا قابلیت پذیرش بیشتری برای بیمار ایجاد شود. ضمن اینکه چنین غذاهایی به نرم شدن مخاط گلو و حلق هم کمک و عمل بلع را برای بیمار ساده‌تر می‌کنند. غذاهای خشک یا سرد می‌توانند به مخاط‌های ملتهب و متورم، آسیب برسانند.
سلامت: بسیاری از افراد بر این باورند که مصرف چای-عسل یا آبلیمو-عسل کمک زیادی به بهبود سرماخوردگی می‌کند. به نظر شما این باور درستی است؟
به هر حال، نوشیدن چای به عنوان یک نوشیدنی گرم به صورت متعادل هیچ اشکالی ندارد. اما یک فرد سرماخورده در صورتی می‌تواند عسل مصرف کند که مشکل آلرژیک و التهابی شدید و خاصی نداشته باشد. این مساله در مورد بچه‌ها قابل توجه‌تر است زیرا عسل حاوی مواد آلرژن زیادی است. با وجود این، استفاده متناسب از عسل به عنوان شیرین‌کننده چای مشکل خاصی ایجاد نمی‌کند. به علاوه، مصرف آبلیموی تازه که سرشار از ویتامین C است هم برای بیماران مبتلا به سرماخوردگی مفید است.
سلامت: چرا متخصصان تغذیه، نوشیدن بیش از اندازه چای، قهوه و نسکافه را برای افراد مبتلا به سرماخوردگی مناسب نمی‌دانند؟
این نوشیدنی‌های حاوی کافئین بسیار مدر هستند. از آنجا که در سرماخوردگی مقدار زیادی از آب و املاح بدن با تب و آبریزش بینی از دست می‌رود، بنابراین نوشیدن نوشیدنی‌های مدر نظیر چای و قهوه با دفع بیش از اندازه آب از بدن و ابتلا به کم‌آبی همراه خواهد شد.
سلامت: دلیل منع مصرف غذاهای پرادویه و سرخ‌کردنی در دوران سرماخوردگی چیست؟
معمولا مخاط‌های بینی، دهان و حلق افرادی که سرما می‌خورند، ملتهب می‌شوند. التهاب نوعی واکنش ایمونولوژیک سیستم ایمنی بدن به ویروس متجاوز است. به همین دلیل مصرف تمام غذاهای بودار، سرخ‌کرده، چرب، تند یا پرادویه می‌تواند باعث التهاب بیشتر این بافت‌های ملتهب در مخاط‌های بینی، دهان و حلق افراد سرماخورده باشد. در این حالت، آسیب‌پذیری مخاط‌ها در برابر ویروس سرماخوردگی شدیدتر و وضعیت بیمار بدتر می‌شود. به همین دلیل مصرف چنین غذاهایی را به هیچ‌وجه به افراد سرماخورده توصیه نمی‌کنیم تا عوارض بیماری آنها بیشتر نشود.
سلامت: آیا توصیه به مصرف غذاهای بدون طعم و کاملا بی‌مزه برای افراد سرماخورده، توصیه درستی است یا نوعی افراط محسوب می‌شود؟
یک توصیه کاملا افراطی است، زیرا به دلیل ابتلا به تب و کاهش اشتها، استفاده از طعم‌های ملایم برای تحریک اشتهای بیماران سرماخورده به اطرافیان آنها سفارش می‌شود. از سوی دیگر، فردی که سرما می‌خورد، حس بویایی و چشایی خود را هم تا حدی از دست می‌دهد و باید برای تحریک اشتهای او و قابل پذیرش‌تر کردن غذاها، از طعم‌دهنده‌های غذایی مفید و سالمی استفاده کرد.
سلامت: منظورتان از طعم‌دهنده‌های غذایی مفید و سالم چیست؟
مثلا می‌توان به غذا یا سوپ این افراد، کمی آبلیمو اضافه کرد تا هم دریافت ویتامین C بدنشان بالا برود و هم خوراک آنها طعم مطلوبی پیدا کند. استفاده از رب گوجه فرنگی رقیق هم می‌تواند طعم و رنگ غذای این بیماران را مناسب‌تر کند.
سلامت: برخی از افراد سرماخورده به دلیل ابتلا به تب و گرم بودن بدنشان، تمایل زیادی به مصرف آب و آبمیوه یخ (همراه با تکه‌های یخ) یا غذاهای سردی مانند سالادالویه و سالاد ماکارونی دارند. به نظر شما مصرف غذاهای یخ مشکلی برای این بیماران ایجاد نمی‌کند؟
ما نه در حالت عادی و نه در حالت بیماری مصرف غذاهای خیلی سرد یا خیلی داغ را به هیچ‌کس توصیه نمی‌کنیم زیرا شوک حرارتی این خوراکی‌ها می‌تواند برای بافت‌های دستگاه گوارش، مخاط و حلق ایجاد مشکل کند و التهاب مخاط‌ها را در بیماران مبتلا به سرماخوردگی افزایش می‌دهد. از طرفی وقتی فردی تب دارد، باید از هر طریقی که شده، دمای بدن او را پایین آورد مثلا می‌توان بیمار را پاشویه کرد، حوله سرد روی پیشانی‌اش گذاشت یا دمای داخل بدنش را با دادن غذاهای کمی خنک کاهش داد. پس مصرف آب، آبمیوه و غذاهای خنک برای افراد مبتلا به سرماخوردگی، به‌خصوص آنهایی که تب دارند هیچ اشکالی ندارد اما خوردن غذاهای خیلی خیلی سرد توصیه نمی‌شود

با آکنه چه کنیم؟

در پاسخ باید بگویم مراقبت پوستی روزانه و خوب برای هر فردی لازم است ولی در مورد افراد دچار آکنه یا مستعد ابتلا به آکنه این مراقبت اهمیت ویژه‌ای دارد. آموزش شیوه صحیح مراقبت پوست به‌خصوص در درمان ضایعات آکنه، کمک‌کننده و مفید است. کنترل آکنه بر دو اصل اساسی استوار است؛ درمان دارویی صحیح و مراقبت روزانه و مناسب که وقت زیادی نمی‌گیرد. شستشوی بیش از حد پوست اصلا توصیه نمی‌شود زیرا این کار، باعث خشکی و شکنندگی بیشتر پوست می‌شود و به بهبود سریع‌تر آکنه کمکی نمی‌کند. شستشوی ۲ بار در روز (صبح و شب) برای پاک کردن پوست از کثیفی، آرایش، تعریق و چربی اضافی مناسب است. نکته‌هایی که باید در نظر گرفته شوند، عبارتند از:
۱. شستشوی پوست ۲ بار در روز با یک شوینده ملایم: با استفاده از نوک انگشتان (نه با لیف یا پدهای اسکراب) تمام صورت از جمله زاویه فکی، گردن، جلو و پشت گوش را به خوبی بشویید. می‌توانید از پاک‌کننده‌های فومی استفاده کنید و اگر پوست دچار ضایعه است، پاک‌کننده‌های حاوی بنزوئیل؟پروکسید مناسب هستند. حتما شب، قبل از خواب، آرایش صورت خود را کاملا پاک کنید.
۲. از تونر یا قابض استفاده کنید: می‌توانید برای پاک کردن باقیمانده آرایش یا چربی اضافه تونر را با یک پنبه نرم به پوست بزنید.
۳. در صورت نیاز از داروها یا کرم‌های درمانی مخصوص آکنه استفاده کنید: پس از اینکه تونر کاملا خشک شد، داروهای مخصوص درمان آکنه را که پزشک برایتان تجویز کرده به کار برید و بگذارید به خوبی جذب شود.
۴. اگر در پوست احساس خشکی می‌کنید، از ژل یا مرطوب‌کننده بدون چربی استفاده کنید: بسیاری از داروهای ضدآکنه باعث خشکی بیش از حد پوست می‌شوند. برای کاهش این خشکی می‌توانید از یک مرطوب‌کننده ملایم ۲ بار در روز استفاده کنید. ژل‌ها و لوسیون‌های مرطوب‌کننده سبک‌تر از کرم‌ها هستند و بهتر است انواعی را انتخاب کنید که بدون چربی باشند و کومدون‌زا نباشند

۳ پرسش و پاسخ درباره موهای زائد

۱. آیا مصرف مواد غذایی در پرمویی یا کم‌مویی نقش دارد؟
رژیم غذایی اصلا نقشی در پرمویی یا کم‌مویی ندارد.
۲. آیا منطقه زندگی و شرایط محیطی محل سکونت در میزان موهای بدن تاثیر دارد؟
نه، آنچه در مورد پرمویی یا کم‌مویی بدن مردان در یک منطقه جغرافیایی دیده می‌شود، بیشتر به خصوصیات ژنتیکی مردم آن ناحیه مربوط است و ارتباط چندانی با شرایط محیطی، ارتفاع و مسایلی از این قبیل ندارد.
۳. آیا مردانی که بدن پر مویی دارند، دچار کم‌مویی یا ریزش‌مو در سر می‌شوند؟
موهای سر افراد به میزان رویش مو در بدن آنها ربطی ندارد. موهای هر نقطه از بدن خصوصیات و طول عمر خاص خود را دارد. مثلا موی‌سر حدود ۲ تا ۶ سال (به‌طور متوسط ۱۰۰۰ روز) در حال رشد است در حالی که فاز رشد موهای ابرو، سینه و پاها حدود ۴ تا ۵ ماه است. حتی خصوصیات موهای جلوی‌سر با خصوصیات موهای پشت‌سر نیز با هم کاملا تفاوت دارد؛ موهای جلوی‌سر به هورمون‌های مردانه حساس هستند و این هورمون باعث توقف رشد آنها می‌شوند در حالی که این حساسیت در مورد موهای پشت‌سر وجود ندارد.
۴.آیا تیغ زدن یا اپیلاسیون موهای بدن باعث افزایش رشد آنها می‌شود؟
هیچ یک از این روش‌ها تاثیری بر میزان رشد موها ندارد و اصلاح موها با تیغ، باعث تقویت ریشه مو یا ضخیم‌تر شدن آن نمی‌شود و این یک باور اشتباه است

در دام دندانپزشکان تقلبی نیفتید

شاید باورش مشکل باشد، اما در آخرین سال‌های قرن چهاردهم هجری شمسی و در حالی که آمار جامعه دندان‌پزشکی کشور به ۳۰ هزار نفر نزدیک می‌شود، هنوز هم در گوشه کنار کشور افرادی بدون داشتن مدرک تحصیلی دندان‌پزشک مشغول عرضه خدمات دندان‌پزشکی و درمان بیماران هستند...
اگر گمان می‌کنید محدوده فعالیت این عده که می‌توان آنها را دندان‌پزشکان تقلبی نامید، فقط در مناطق دورافتاده و دور از دسترس است، سخت در اشتباه هستید؛ حتی در تهران و بسیاری از شهرهای بزرگ کشور، دندان‌ساز و دندان‌پزشکان تقلبی زیادی، بدون داشتن مجوز کار و صلاحیت علمی، مشغول کار دندان‌پزشکی هستند؛ آن هم در حالی که آمار تعداد دندان‌پزشکان در این شهرها، از حد اشباع گذشته و سرانه دندان‌پزشک به نسبت جمعیت، در آنها به شکل عجیبی کوچک شده است.
یکی از دلایل رونق کار کلاهبرداران در دندان‌پزشکی، گذشته از ضعف دستگاه‌های نظارتی و بهداشتی، وضعیت نابسامان اقتصادی مردم است. دندان‌پزشکی از گران‌ترین خدمات درمانی است و تقریبا هیچ بیمه درمانی‌ای خدمات آن را پوشش نمی‌دهد. به همین دلیل مردم ناچارند برای فرونشاندن درد دندان و رفع مشکلات دهانشان، دست به دامان ارزان‌ترین گزینه ممکن‌شوند. در چنین وضعیتی عده‌ای هم با سوءاستفاده از شرایط، پس از یادگیری اصول اولیه درمان‌های دندان‌پزشکی، یک مرکز زیرزمینی راه‌اندازی می‌کنند و به شکل ناشناس و دور از چشم قانون، خدمات دندان‌پزشکی به مردم نیازمند می‌دهند. نکته جالب اینجاست که گاه برخی افراد با وجود تمول و فقط به‌دلیل ناآگاهی، به دام این‌گونه افراد می‌افتند و متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر مادی و معنوی می‌شوند.
حالا سوال اینجاست؛ مردم برای درمان دندان‌هایشان باید به کجا و چه کسی مراجعه کنند؟ چگونه می‌توانند در دام آدم‌های شیاد و دندان‌پزشکان تقلبی نیفتند؟ آیا می‌توان با حداقل هزینه ممکن خدمات با کیفیت و علمی دندان‌پزشکی دریافت کرد؟ برای پاسخ به این سوال باید با انواع مراکزی که اقدام به عرضه خدمات دندان‌پزشکی می‌کنند، آشنا شوید. این خدمات با توجه به نوع مراکز، کیفیت و قیمت‌های مختلفی که دارند و می‌توانید با توجه به وسع مالی خود به آنها مراجعه کنید.
چه کسانی حق انجام درمان دندان‌پزشکی را دارند؟
در ایران هیچ‌کس جز دارندگان مدرک دندان‌پزشکی، حق دست بردن در دهان مردم و انجام درمان‌های دندان‌پزشکی را ندارد. این قانون تبصره‌هایی دارد، یکی در مورد عده‌ای از دندان‌سازان که از پیش از انقلاب در این حرفه مشغول بوده‌اند و در مقطعی از زمان اجازه انجام قالب‌گیری و ساخت دست‌دندان را کسب کرده‌اند. با گذشت نزدیک به ۳۰ سال از آن زمان احتمالا بیشتر این افراد اکنون بازنشسته شده‌اند. البته هیچ دندان‌سازی اجازه انجام کارهای دندان‌پزشکی را ندارد و فقط اجازه ساخت دست‌دندان از روی قالب‌هایی که دندان‌پزشک از دهان بیماران تهیه می‌کند، به آنها داده شده است.
در دو مقطع زمانی، یکی اواسط دهه ۶۰ و یکی اوایل دهه ۹۰، وزارت بهداشت تربیت نیروهای حد واسط دندان‌پزشکی را آغاز کرد. این افراد که به «بهداشتکار دهان» یا «کاردان بهداشت دهان» معروف‌اند، با گذراندن واحدهای محدود آموزشی، اجازه یافتند کارهای اولیه دندان‌پزشکی نظیر جرم‌گیری و فلورایدتراپی را انجام دهند، اما همچنان حق انجام درمان‌های پیچیده دندان‌پزشکی را ندارند.
چگونه دندان‌پزشک تقلبی را بشناسیم؟
اگر پای درد دل افرادی که نادانسته سراغ دندان‌پزشکان تقلبی یا دندان‌سازان رفته‌اند و دچار عوارض جبران‌ناپذیر در دهان و دندان خود شده‌اند بنشینید، دلیل مراجعه خود را ناآگاهی از دندان‌پزشک نبودن درمانگر و توصیه دوستان و آشنایان بیان می‌کنند. اگر شما می‌خواهید در چنین دامی گرفتار نشوید، هنگام مراجعه به یک مرکز دندان‌پزشکی به نکته‌های زیر توجه کنید:
مطب دندان‌پزشکی باید تابلو داشته و روی تابلو باید پیشوند «دکتر» پیش از نام فرد و عبارت «دندان‌پزشک» یا «جراح- دندان‌پزشک» زیر نام او قید شده باشد. دندان‌پزشکان موظف‌اند مدرک دکترای خود را که در آن نام پزشک، شماره نظام‌پزشکی و عبارت دندان‌پزشک وجود دارد، در بخشی از مطب که قابل دید باشد، نصب کنند. دندان‌پزشکان سربرگ و مهر با شماره نظام‌پزشکی دارند. این شماره عددی ۵ یا ۶ رقمی است که از طرف سازمان نظام‌پزشکی به تمام پزشکان و دندان‌پزشکان داده می‌شود و شناسه اختصاصی آن پزشک است. اگر این موارد را در یک مرکز دندان‌پزشکی مشاهده نکردید، حتی اگر درمانگر روپوش سفید پوشیده بود و همه او را «دکتر» خطاب کردند، به او اعتماد نکنید.

تولید ۹۵ درصدی دارو، صرفا عوامفریبی است

هر چند که پذیرش مسئولیت‌های اجرائی در کشور ما با مشکلات زیادی روبرو است ولی حداقل این مزیت را دارد که مسئولین در این کشور الزامی به پاسخگوئی ندارند و هیچگاه بدلیل حرفها و اقداماتشان بازخواست نمی‌شوند. اگرچه هر چند وقت یکبار روزنامه‌ها خبرهائی مبنی بر بازداشت و یا محاکمه مقامات اجرائی قبلی و یا فعلی دولت‌های سایر کشورها بدلیل سوء استفاده از قدرت و یا سهل انگاری در انجام وظایف حرفه‌ای منتشر می‌کنند ولی نگارنده تاکنون بروز چنین اتفاقی را در ایران به یاد نمی‌آورد. البته مسائل و گرایشات سیاسی در این مورد استثناء هستند.

از حاشیه‌های امنیت ایجاد شده برای مسئولین کشوری در این راستا می‌توان به آزادی مطلق آن‌ها در اعلام اطلاعات و آمار بدون سند نام برد. این روزها دیگر گوشمان پر شده است از مصاحبه‌ها و سخنرانی هائی که ما را در جایگاه اولین‌ها، بزرگ‌ترین‌ها و برترین‌ها در بسیاری از زمینه‌ها در دنیا قرار می‌دهد و هیچکس هم نیست که بپرسد این آمار و اطلاعات از چه منبع معتبری استخراج شده است. درست مثل آن بنده خدائی که می‌گفت او در مرکز زمین ایستاده است و در جواب دیگران که از او مدرک می‌خواستند می‌گفت اگر قبول ندارید متر بردارید و اندازه بگیرید.

بررسی اجمالی مصاحبه‌های مسئولین داروئی کشور طی ۳ دهه گذشته نشان می‌دهد که همواره بیش از ۹۵-۹۷ درصد از داروهای مورد مصرف در کشور توسط صنعت داروسازی داخلی تولید می‌شود. صد البته از این آمار همواره بعنوان یکی از افتخارات نظام سلامت و بخش دارو یاد شده است. البته برای بیمارانی که سروکارشان به داروخانه‌ها می‌افتد و در میان کیسه پلاستیک حاوی داروهای خود چشمشان به جمال داروهای خارجی می‌افتاد این سوال مطرح می‌شود که چگونه است که کشوری بیش از ۹۵٪ داروهای مصرفی خودش را تولید می‌کند همچنان درمان بیمارانش تا این حد به داروهای وارداتی وابسته است. البته طی سالهای اخیر مسئولین سعی کرده‌اند در نقل قول این آمار دقت بیشتری می‌کنند و به دنبال عدد ۹۵ درصد ذکر می‌کنند که منظور از این آمار میزان عددی مصرف داروها است. یعنی ۹۵ درصد تعداد! داروهای مصرف شده در بازار داروئی کشور در داخل تولید می‌شود. البته این هم از آن ابداعاتی است که فقط در کشور ما می‌توان نمونه‌اش را یافت.

اگرچه در دنیا آمارهای متفاوتی از مصرف داروها بر مبنای دسته‌های داروئی، میزان مصرف بر مبنای مقدار مصرف داروها (DDD) و یا بر مبنای ارزش اقتصادی بازار وجود دارد اما معلوم نیست این مقایسه مصرف بر مبنای تعداد عددی در ایران ابداع چه کسی بوده است. واقعا چگونه می‌توان یک عدد قرص استامینوفن، یک شیشه سوسپانسیون آموکسی سیلین، یک قوطی اسپری بکلومتازون و یک آمپول اینترفرون را یک عدد دارو فرض کرد و آن‌ها را با هم جمع زد و بعد نتیجه گرفت که ۹۷ درصد این تعداد در داخل کشور تولید می‌شود. خدا را شکر که چند سال قبل معاون سابق غذا و دارو وزارت بهداشت در مقاله‌ای در یک مجله علمی (Iranian J Public Health ۲۰۰۹) با استناد به اعداد و ارقام اعلام کرده‌اند که سهم داروهای ایرانی در بازار داروئی کشور از ۸۲. ۲٪ در سال ۲۰۰۱ به ۶۶. ۴٪ در سال ۲۰۰۸ کاهش یافته است و البته این عدد در سال ۱۳۹۰ به کمتر از ۵۵٪ درصد کاهش یافته است.

متاسفانه باید اذعان نمود که علیرغم موفقیت‌های قابل توجه صنعت داروسازی در کشور در تامین نیازهای نظام سلامت کشور بخصوص در دوران ۸ ساله جنگ و یک دهه اخیر، بدلیل عدم سرمایه گذاری مناسب در این صنعت سهم داروهای وارداتی در سبد داروئی نظام سلامت هر روز روبه افزایش بوده است. بنده واقعا امیدوارم دفعه بعد که مسئولی همچنان ادعا کرد ۹۷ درصد داروهای بازار داروئی کشور در داخل تولید می‌شود خبرنگار با شهامتی پیدا شود و از او بپرسد که این عدد را از داخل کدام قوطی عطاری در آورده است.

با تاسف باید اعلام کنم که ما تنها کشور دنیا هستیم که مدیران داروئی و غیرداروئی برای اطلاع رسانی به مردم سهم عددی! تولیدات داروئی کشور را در مقایسه با کل داروهای مصرفی به عنوان شاخص خودکفائی داروئی در کشور به خورد مردم می‌دهند. ما نه تنها ۹۷٪ از بازار داروئی حدود ۴ میلیارد دلاریی داروئی را در داخل کشور تولید نمی‌کنیم بلکه سهم حدود ۵۵٪ تولیدات داروئی داخل کشور (که آنهم به شدت به واردات مواد اولیه از خارج از کشور وابسته است) از بازار داروئی کشور به شدت روبه نزول است و با روندی نزولی هر ساله کاهش می‌یابد. به همین علت هم است که امروزه با بهم ریخته شدن مکانیسم‌های واردات داروها چه بصورت ماده اولیه و یا محصول نهائی فریاد همه از کمبودهای داروئی به آسمان بلند شده است. اگر واقعا بازار داروئی کشور ما تا ۹۷ درصد توسط صنایع داخلی تامین می‌شد چرا باید به این وضع بیافتیم.

شبیه‌سازی مغز انسان با ۵۳۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ سلول عصبی و ۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰ سیناپس

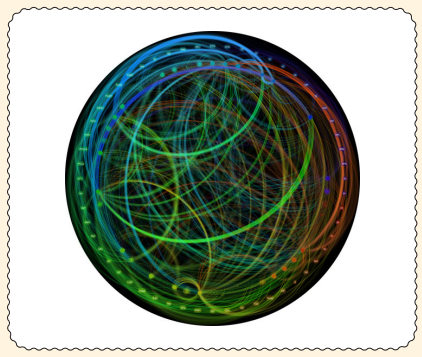

دانش‌های بنیادی - برنامه سیناپس آی.بی.ام، بالاخره به شبیه‌سازی پیچیده‌ای از مغز انسان شامل ۵۳۰میلیارد نورون و ۱۰۰هزار میلیارد سیناپس دست‌یافته که فقط ۱۵۴۲ بار از عملکرد واقعی مغز انسان کندتر عمل می‌کند. بهنوش خرم‌روز: مغز شاید پیچیده‌ترین موجود شناخته‌شده باشد. مغز انسان در این میان از هر مغز دیگری پیچیده‌تر است و سالیان سال است که محققین در تلاشند راهی برای کشف چگونگی عملکرد مغز انسان بیابند. یکی از امیدهای محققین، شبیه‌سازی رایانه‌ای مغز است. حالا، آن‌چه آی.بی.ام با شبیه‌سازی حجم بالای نورون‌ها و سیناپس‌ها ارائه کرده، دریچه‌ای تازه به درک فعالیت پیچیده مغز گشوده است و شاید بتواند پاسخ سوال‌های بسیاری را بدهد. در عین حال، این که این پروژه با ابعاد بسیار وسیعش هنوز تا رسیدن به مغز انسان فاصله بسیار دارد، خود گواهی دیگر است بر پیچیدگی بی‌نظیر مغز انسان.

در کنفرانس ۲۰۱۲ ابرپردازش که هفته پیش برگزار شد، گروه محققین آی.بی.ام، قدم بعدی در راه رسیدن به برنامه پردازش شناختی دارپا را ارائه کرد، برنامه‌ای که سیستم‌های الکترونیکی نورومورفیک سازش‌پذیر، مقیاس‌پذیر و انعطاف‌پذیر نام دارد و به اختصار آن را SyNAPSE می‌نامند. شایان ذکر است که سیناپس به محل برقراری ارتباط سلول‌های عصبی گفته می‌شود!

به گزارش سای‌تک دیلی، برنامه سیناپس دارپا در سال ۲۰۰۸/ ۱۳۸۷ آغاز شد و قرار بود فناوری ماشینی الکترونیکی نورومورفیکی در آن ساخته شود که بر پایه شبیه‌سازی مغز قرار داشته باشد و با استفاده از معماری پردازش شناختی، با ۱۰ میلیارد سلول عصبی و ۱۰۰هزار میلیارد سیناپس، مقیاسی از سطوح بیولوژیکی آن‌چه در مغز می‌گذرد، به دست بدهد. این ارقام بر پایه تعداد تخمین‌زده شده سیناپس‌ها و سلول‌های عصبی موجود درمغز انسان به دست آمده‌اند.

حالا آی. بی. ام اعلام کرده که بالاخره موفق شده به هدف این برنامه دست پیدا کند. آن‌ها توانسته‌اند با استفاده از سیستم ترونورث آی.بی.ام که روی دومین ابررایانه سریع دنیا اجرا شده، به این هدف دست پیدا کنند، یعنی Blue Gene/Q Sequoia مستقر در آزمایشگاه ملی لاورنس لیورمور که از ۹۶ ردیف ابررایانه با ۱,۵۷۲,۸۶۴ هسته پردازشگر، ۱,۵ پتابایت حافظه (هر پتابایت = یک میلیون گیگابایت یا هزار ترابایت)، ۹۸,۳۰۴ پردازش ام.پی.آی و ۶,۲۹۱,۴۵۶ ترید (پردازش سبک‌و مستقل)استفاده می‌کند.

شرح عکس: شبکه‌ای از هسته‌های نوروسیناپسی که از اتصالات طولانی سلول‌های مغز میمون استخراج شده است. هسته های نوروسیناپسی به‌طور محلی در مناطق مختلف مغز دسته‌بندی شده‌اند و هر هسته به‌شکل نقطه‌ای منفرد درون حلقه مشخص شده است. کمان‌ها از هسته منبع به سمت هسته مقصد رسم شده‌اند و رنگ آن‌ها بر اساس رنگ اختصاص یافته به هسته منبع مشخص شده است.

آی.بی.ام و آزمایشگاه ملی لورنس لیورمور در این برنامه موفق شدند به مقیاسی از ۲,۰۸۴ میلیارد هسته نوروسیناپسی دست یابند که در آن ۵۳۰ میلیارد سلول عصبی و ۱۰۰هزار میلیارد سیناپس در حال فعالیتند و سرعت فعالیت آن‌ها تنها ۱۵۴۲ بار از میزان واقعی (آن‌چه در مغز انسان اتفاق می‌افتد)، کندتر است.

البته در این برنامه، شبیه‌سازی زیستی واقعی از یک مغز انسان کامل وجود ندارد. بلکه چنان که در چکیده مقاله آمده، محاسبه (سلول‌های عصبی)، حافظه (سیناپس‌ها) و ارتباطات (آکسون‌ها و دندریت‌ها- رشته‌های متصل به سلول‌های عصبی که از یک طرف پیام دیگر سلول‌های عصبی را گرفته و از طرف دیگر، پیام را به سایر سلول‌های عصبی منتقل می‌کنند-) با کسر مولفه‌های زیستی و در راستای اهداف مهندسی ، یعنی رسیدن به حداکثر فعالیت (کارایی، سودمندی و کاربرد) و حداقل هزینه‌ها (قدرت، فضا و تاخیر) و نیز پیچیدگی طراحی جزئیات سخت‌افزاری بهینه شده‌اند

رنگین‌کمان عجیبی که روی آسفالت خیابان تشکیل می‌شود

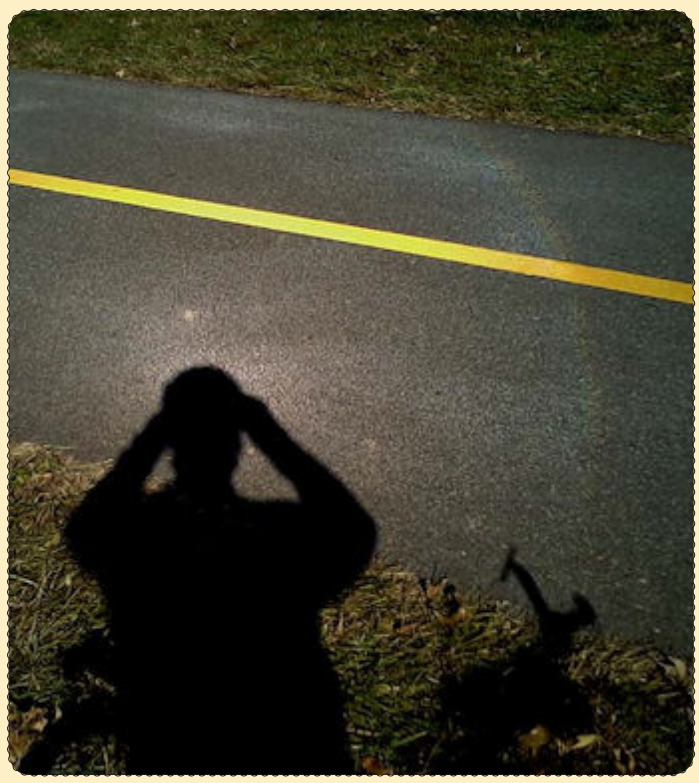

دانش‌های بنیادی - معمولا رنگین‌کمان را در آسمان می‌توان مشاهده کرد، آن‌هم وقتی نور خورشید از پشت ناظر بتابد و قطرات باران در مقابل او در حال باریدن باشند؛ اما جف چِستر این پدیده رنگین‌کمانی را روی آسفالت جاده ثبت کرده است!

او در حال دوچرخه‌سواری در آرلینگتون ویرجینیا (ایالات متحده) بود که این پدیده هفت‌رنگ را روی آسفالت جاده مشاهده کرد. فکر می‌کنید منشا این پدیده چیست؟ فیزیک‌دانان این پدیده را «رنگین‌کمان ریزه‌شیشه» (glass bead bow) می‌نامند و جالب است که بدانید اصول کلی شکل‌گیری آن بسیار شبیه به همان رنگین‌کمانی است که معمولا پس از باران دیده می‌شود!در رنگ‌آمیزی خطوط راهنمایی که روی آسفالت رسم می‌شود، مقداری ریزه‌شیشه هم استفاده می‌شود که پرتوهای نور را در همان جهتی که فرود آمده‌اند، بازمی‌تابانند و با افزایش بازتابندگی خطوط، باعث می‌شوند رانندگان در شب‌هنگام بهتر بتوانند خطوط را مشاهده کنند. اگر این ریزه‌شیشه‌ها به اندازه کافی کروی‌شکل باشند، درست مانند ریزقطرات کروی باران رفتار می‌کنند، یعنی پرتوهای نور سفید خورشید را پس از ورود به طیف رنگین‌کمانی تجزیه کرده و به سوی ناظر بازمی‌تابانند و بدین شکل کمان هفت‌رنگی به وجود می‌آورند. البته از آن‌جا که ضریب‌شکست شیشه بیشتر از آب است، اثر شکست در آن قوی‌تر است و کمان رنگی کوچک‌تری با شعاع حدود ۲۱ درجه تشکیل می‌شود؛ این درحالی است که شعاع رنگین‌کمان اولیه حدود ۴۲ درجه است و رنگین‌کمان‌های ثانویه و ثالثیه شعاع‌های بزرگ‌تری دارند.

تصویر نامه‌ای که ۳۰۰هزار دلار می‌ارزد

ونگوگ نقاش معروف هلندی، جان لنون خواننده به همراه سیصد سند تاریخی در حراجی که به زودی در نیویورک سیتی برپا می‌شود به حراج گذاشته می‌شوند.

به گزارش خبرآنلاین به نقل از ایندیپندنت، این اشیا دارایی‌های یک کلکسیونر ناشناس آمریکایی است که در ۱۸ دسامبر به صورت آنلاین و تلفنی به حراج گذاشته می‌شوند.

در این حراجی نامه‌های شخصیت‌های معروفی چون جورج واشنگتن رییس جمهور سابق آمریکا، لو گرهیک بازیکن افسانه‌ای بیسبال، لویی پاستور، زیگموند فروید، چارلز داروین، ماری کوری، هنری دوم و ناپلئون هم فروخته می‌شوند.

یکی از اقلام با ارزش این حراجی نامه‌ای با امضای ونسان ونگوگ نقاش معروف هلندی است که در سال ۱۸۹۰ به جوزف و ماری جینوکس مالکان کافه «دلا گیر» در آرلس فرانسه جایی که ونگونگ برای مدتی در آن‌جا زندگی می‌کرد، نوشته شده است.

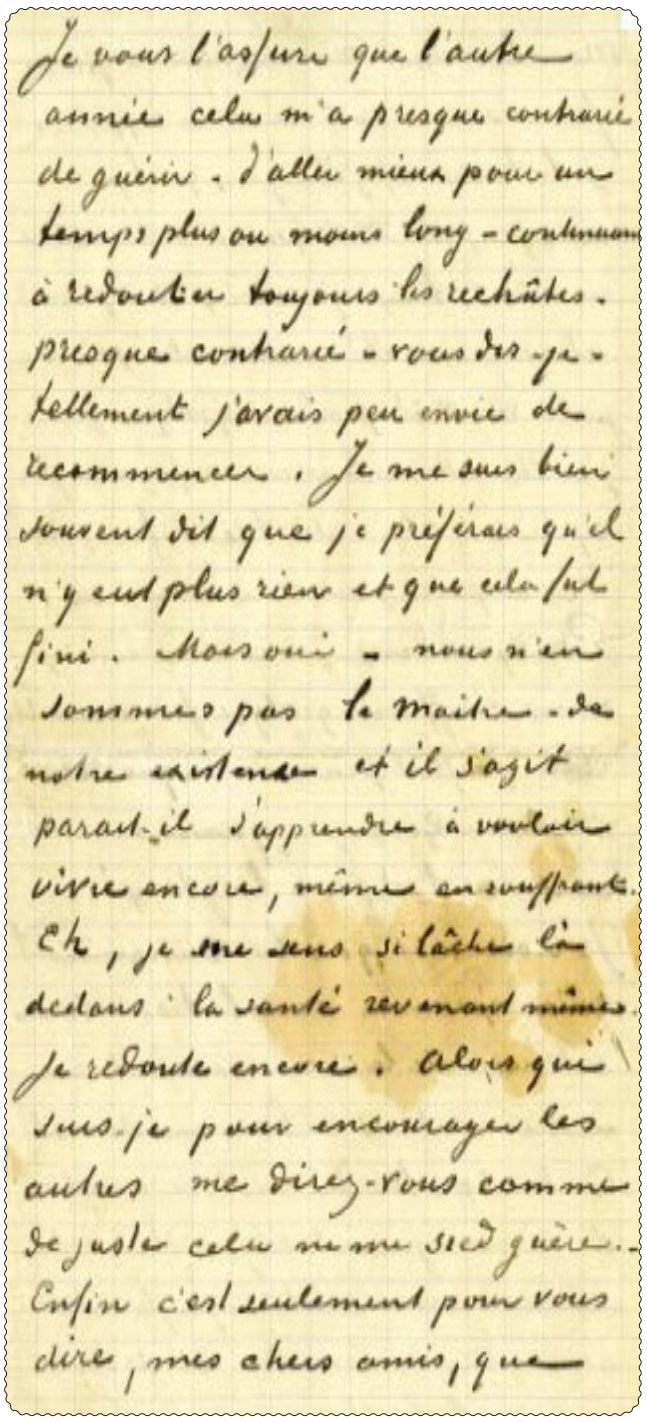

Je vous l'assure que l'autre année celui m'a presque contrarié de guérir. J'allais mieux pour un temps plus ou moins long - continuant à redouter toujours les rechûtes. Presque contrarié - vous dis-je - tellement j'avais peu envie de recommencer. Je me suis bien souvent dit que je préférais qu'il n'y eut plus rien et que cela fut fini. Nous ouis - nous n'en sommes pas le maître - de notre existence et il s'agit paraît-il d'apprendre à vouloir vivre encore, même en souffrant. Eh, je me dis si lâche là dedans la santé revenant mêmes je redoute encore. Alors qui suis-je pour encourager les autres me direz-vous comme de juste celui ne me sied guère... Enfin c'est seulement pour vous dire, mes chers amis, que

قیمت این نامه ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار دلار تخمین زده شده است.
همچنین نامه‌ای دیگر با خط جان لنون به اریک کالپتون در یک پیش فروش ۲۹ تا ۳۰ هزار دلار تخمین زده شد.
لنون در این نامه به صورت صادقانه‌ای گیتاریست بزرگ انگلیسی را تحسین کرده و پیشنهاد پیوستن او به گروه آن‌ها را داده است

Website : www.Armaghannews.com Email : Nashriyeh_Armaghan@Yahoo.com

ارمغان

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : **مسعود کریم پور نطنزی**

صفحه آرا و گرافیک : ابوالفضل کریم پور ۰۹۱۲۱۵۹۷۱۸۷

توزیع : هر دو هفته در سراسر کشور

نشانی : تهران-خیابان سرهنگ سخایی-پلاک۶۲(۶۶سابق)

روابط عمومی : ۶۶۷۱۶۴۱۲ نمابر : ۶۶۷۱۷۱۵۹

چاپ : آسه سامان بید آبادی ۴۴۹۸۰۸۲۲

فرهنگی،اقتصادی،سیاسی،اجتماعی

نشریه فرهنگی ، اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی / نیمه اول آذر / شماره ۱۳۵ - قیمت ۲۰۰ تومان

مراسم عاشورای حسینی ، حسینیه مرکزی شهرستان نطنز

گردش گری

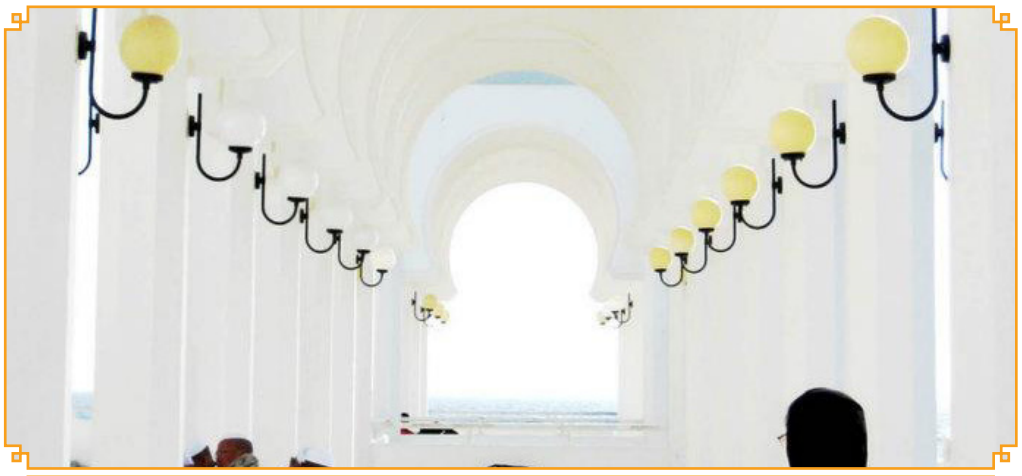

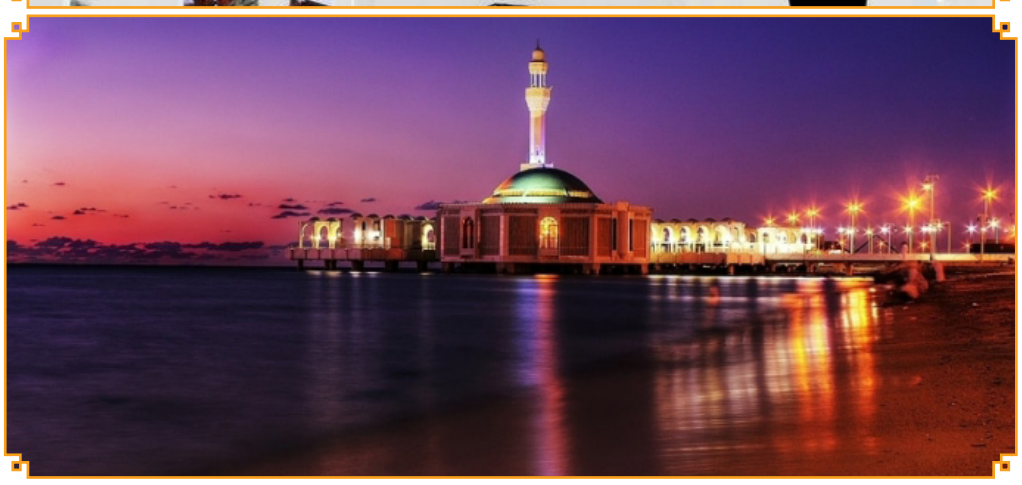

ساخت مسجد شناور در ساحل دریای سرخ

بسیاری از گردشگران ترجیح می دهند در هنگام طلوع و غروب آفتاب به بازدید از مسجد بپردازند زیرا در این هنگام، نور خورشید و دریا، زیبایی ویژه ای به این مسجد می دهند.به تازگی مسجدی شناور در شهر جده عربستان سعوی و در ساحل دریای سرخ ساخته شده است. به گزارش عصر ایران به نقل از روزنامه اماراتی البیان، این مسجد به نام مسجد الرحمه نام گذاری شده که مردم آن را مسجد فاطمه الزهرا خطاب می کنند. «مسجد شناور» نیز دیگر نام این عبادتگاه است زیرا از چهار طرف این مسجد در دریا قرار دارد.در این مسجد از سبک های معماری جدید و قدیم و معماری اسلامی استفاده شده و روزانه میزبان تعداد زیادی از نمازگزاران و گردشگران است. مسجد نه تنها فضای بزرگی برای عبادت دارد بلکه شامل مکان هایی برای وضو، سرویس های بهداشتی و سالن هایی مجزا و مجهز برای عبادت نیز می شود.

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی: ..... تاریخ تولد: .....

میزان و رشته تحصیلی : ..... شغل : ..... نام موسسه : .....

تلفن : ..... نمابر : ..... پست الکترونیکی : .....

درخواست اشتراک از شماره : ..... تا ..... تمدید اشتراک ☐ اشتراک جدید ☐

نشانی و کد پستی : .....

.....

لطفا فرم تکمیل شده فوق را همراه با فیش بانکی -مبلغ ۱۰۰۰۰۰ ریال برای یکسال و مبلغ ۵۰۰۰۰ ریال برای شش ماه -که به حساب جاری سیبای بانک ملی شماره ۰۱۰۲۲۱۵۹۸۲۰۰۴ به نام مسعود کریم پور نطنزی واریز شده باشد.به نشانی دفتر نشریه در تهران ارسال و یا به شماره ۶۶۷۱۷۱۵۹ فکس نمایید.